

توانا بود هر که دانا بود

دیوان

خواجسته شمس الدین محمد حافظ شیرازی

قدس سره العزیز

با همام

محمد قزوینی و دکتر قاسم عینی

بسرمايه
کتابخانه زوار

چاپ سینا، تهران

فهرست مندرجات کتاب

ص

ج

ک

فهرست غزلیات

مقدمه مصحح

مقدمه جامع دیوان حافظ

قصاید

غزلیات | واعظ منسوبه ۲۰۵-۹-۲۶

۳۵۴ ۱۲ قرن ششم

۳۶۱ ف مختار منسوبه

۳۷۵ رباعیات

۳۸۶ .. فهرست اسامی رجال

۳۹۳ .. فهرست اسامی اکنه و قبایل

۳۹۷ .. فهرست اسامی نسب

۳۹۸ .. فهرست کلمات و تعبیراتی که در ۱۶ اشعار کتاب تفسیر شده

۴۰۱ .. غلطنامه

ج
فهرست غزلیات

مطلع نخل

صنف

مطلع نخل

حرف ب ۲ نخل

حرف الف ۱۲ نخل

- | | | | |
|----|--|----|-------------------------------------|
| ۱۱ | گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این عزیز | ۳ | ای ایها اتساقی اور کاتسا و ناه لهما |
| ۱۱ | بید و صبح و یکد بسته سحاب | ۲ | ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما |
| | حرف ت ۱۱ نخل | ۱۰ | ایلا زمان سلطان که رسا نداین و عارا |
| ۴۲ | آن پیکت ناموز که زیندا از دیار دوست | ۶ | دل میر و دزدستم صا جمدان خدا را |
| ۵۷ | آن ترک پری چهره که دوشش از بر ما رفت | ۵ | دوشش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما |
| ۴۰ | آن سیه چرده که شیرینی عالم با اوست | ۸ | رواق عهد شبابست و گریبتانرا |
| ۲۲ | آن شب قدری که گویند اهل خلوت شب است | ۷ | ما قیا بر خسترد و ده جام را |
| ۳۰ | اگر چه باوه فرخ بخش و باد گل بریزت | ۲ | ساقی بنور باوه بر افسر و ز جام ما |
| ۴۵ | اگر چه عرض نهر پیش یاری او نیست | ۹ | صبا بلطف بگو آن نخل را رخسار را |
| ۲۹ | همنته تکه که در سیکده بازست | ۴ | صلاح کار کجا و من خراب کجا |
| ۱۳ | ای شاهد قدسی که گشده بند نقابت | ۳ | صوفی بیا که آینه صافیست جام را |
| ۶۳ | ای غایب از نظر بنده امی پیارست | ۶ | |

صفحه		صفحه	
۶۲	چه لطف بود که ناگاه رشتی قلمت	۱۵	ای نسیم سحر آرا که یار کجاست
۵۲	حاصل کار که کون و مکان این همه نیست	۶۲	ای پد صبا بسبب ای فرستمت
۲۰	حال دل با تو گفتنم بهوس است	۲۸	باغ مرا چه حاجت سرود و صنوبرست
۶۰	حسنیت با اتفاق فلاحت جهان گرفت	۲۱	بجان خواجده دحق قدیم و عهد درست
۲۳	خدا چه صورت ابروی دلگشای توست	۲۶	بدام زلف تو دل مبتلای خوشین است
۲۴	خلوت گزیده را بتماشا چه حاجت	۲۵	برو بکار خود ای و اعطای این چه فریادست
۳۹	نخم زلف تو دام کفر و دینت	۲۳	بکوی سیکده هر ساکنی که رود دانت
۱۳	سخی که ابروی شوخ تو در کمان انداخت	۵۴	بپلی برگ گل خوش رنگت در سفار داشت
۵۳	خواب آن زرگس فغان تو بی چیزی نیست	۴۶	بنال بلبل اگر بانست سر یاریت
۴۵	نوشتر ز عیش و صحبت باغ و بهار نیست	۲۷	بیا که قصر ال سخت است بنیادست
۱۸	خیال روی تو در هر طریق بهره ماست	۲۲	بی مهر رخت روز مرا نور نماندست
۴۲	دارم امید عاطفتی از جناب دوست	۲۶	تا سر زلف تو در دست نسیم انما دست
۲۰	در ویرمغان آمد یارم قدحی در دست	۵۳	جز آستان تو ام در جهان پناهی نیست
۳۲	درین زمانه رفیقی که خالی از خلقت	۱۷	چو بشنوی سخن ابل دل گو که خطاست

۲۲	زلفت هزارول یکی تا ز موبیت	۴۰	دل سرا پرده محبت اوست
۱۴	ساقی آیدن عید مبارک باو	۱۶	دل دو نیم شد و دلبر بلامت برخواست
۵۸	ساقی بیار باوه که ماه صیام رفت	۵۴	دید می کرد یار جز سر جو و ستم نداشت
۵۹	ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت	۵۰	راهیست راه عشق که پیش کنار نیست
۴۱	سرا اوت ما داستان حضرت دوست	۲۵	رواق منظر چشم من آشیانه است
۱۴	سینه از آتش دل در غم جانانه بسخت	۳۲	روزگار است که سودای بتان این نیست
۵۹	شربتی از لب لعلش نخشیدیم و برفت	۱۶	روزه بکوشد و عید آید و دلها برخواست
۱۹	شکفته شد گل حمر او گشت بیل مست	۵۱	روشن از پر تو رویت نظری نیست گرفت
۶۱	شنیده ام سخنی خوش که پیر کفان گفت	۳۵	روضه خلد برین خلوت درویشانست
۴۳	صبا اگر گذری اقدت بکشور دوست	۴۴	روی تو کس ندید و هزارت رقیب بست
۵۶	صدم مرغ چین با گل نوحا شته گفت	۶۵	زان یار و لوزم سگریست باشکایت
۳۱	صحن بتان فراق بخش و صحبت یاران جو	۵۰	زاهد ظاهر پرست از حال نا آگاه نیست
۳۴	صوفی از پر تو می راز زنهانی دانست	۳۸	زگریم مردم چشم نشسته در خونست
۵۶	عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سر	۲۰	زلف آشفته و خمی کرده و خندان لب

- کس نیت که افتاده آن زلف و دمانیت ^{صفحه} ۴۸ یارب این شمع و لفر دوزکاشانه گیت ^{صفحه} ۴۷
 کنون که بر کف گل جام با دوه صافت ۳۱ یارب سببی ساز که یارم بسلامت ۶۲
 کنون که میدد از بوستان نسیم بهشت ۵۵ حرف ث غزل
 گز دست زلف شکینت خطاتی زلفت ۵۷ درو مارانیت در مان العیاش ۶۶
 گل در بروی در کف و معشوقه بکاست ۴۲ حرف ج غزل
 لعل سیراب بخون تشنه لب یارفت ۴۶ تویی که بر سر خوبان کشوری چون تاج ۶۷
 مار از خیال تو چه پروای شرابست ۲۱ حرف ح غزل
 ماهم این منقده برون زفت بچشم سالیست ۴۷ اگر بذبیب تو خون عاشقت بباح ۶۸
 دام مست میدارد نسیم جد گیت ۶۶ حرف خ غزل
 مرجای پیکت شتاقان بدو پیغام دوست ۴۴ دل من در هوای روی فسترخ ۶۸
 مروه دیده ما جز برخت ناظر نیت ۴۹ حرف و ۱۴۵ غزل
 مطلب طلعت و پیمان صلاح از منست ۱۸ انا که خاک را بنظر کیمیا کنند ۱۳۲
 منم که گوشه میخانه خانقاه هست ۳۸ آنکس که بدست جام دارد ۸۰
 میرمن خوش میروی کا ندر سرد پایست ۶۳ آنکه از سنبل او خالیه تابی دارد ۸۴

صفحه	ز	صفحه
۱۵۵	۷۶	انگه رخسار ترا ز کنگل و نسیرین داد
۱۵۷	۱۲۹	این کیفیت کز روی کرم با ما و فاداری کند
۹۷	۱۴۶	این یار کز و خانه ما جای پرپی بود
۱۲۳	۱۶۲	ابر آذاری بر آید باد نور و زنی وزید
۱۴۶	۱۴۹	از دیده خون دل بس بر روی مارود
۹۱	۱۵۰	از سر کوی تو هر کوی بگالت برود
۷۷	۱۵۹	اگر آن طایر قدسی ز درم باز آید
۱۳۷	۱۵۵	اگر بیاد و مشکین دلم کشد شاید
۱۶۴	۱۰۶	اگر روم ز پیشفتن ما بر آنگیزد
۸۹	۸۸	اگر زیاده خشم دل زیاد ما ببرد
۱۶۳	۱۲۲	ای پسته تو خنده زده بر حدیث قد
۷۵	۹۰	باب روشن می عارفی طهارت کر
۱۴۰	۸۱	بتی دارم که گرد گل ز نسبل سیابان دارد
۱۳۹	۱۰۶	بحسن و خلق و وفا کس بیار ما نرسد
		بخت از دستان دوست نشانم نیند
		بر سر آنم که کز دست بر آید
		بستر جامم حجم آنکه نظر توانی کرد
		بعد ازین دست من دامن آن سپردیند
		بکوی میکند یارب سحر چه مشغله بود
		بیلی خون دلی خورد و گلجی حاصل کرد
		بنفشه دوش گل گفت و خوش نشانی داد
		بود آیا که در میسکد آنگشاند
		بوی خوش تو هر که زیاد صبا شنید
		بیا که ترک نکلت خوان دزه فارت کرد
		بیا که راییت منصور پادشاه رسید
		پیرانه سرم عشق جوانی بسرا افتاد
		پیش از غیبت پیش ازین اندیشه عشاق بود
		تاز میخانه وی تمام و نشان خواهد بود

- ترسم که استگ در غم ما پرده در شود ۱۵۳ خوش آمد گل و زان خوشتر نباشد ۱۱۰
- تفت بناز طبیبان نیاز مند مباد ۷۲ خوشت خلوت اگر یار یار من باشد ۱۰۶
- جان بی جمال جانان میل جهان ندارد ۸۶ دانی که چنگت و عود چه تقریر میکنند ۱۲۵
- جالت آفتاب هر نظر مباد ۷۱ در ازل بر تو حسنت ز تجلی و م زود ۱۰۲
- جهان برابروی عید از بلال و سیه کشید ۱۶۰ در ازل هر که بغض دولت ارزانی بود ۱۴۸
- چو آفتاب می از شرق پایله بر آید ۱۵۸ درخت دوستی نشان که کام دل سار آرد ۷۸
- چو باد عزم سرگویی یار خواهم رسم کرد ۹۲ در نظر نازی با نخبه سران حیرانند ۱۲۰
- چو دست بر سر زلفش زخم بتاب رود ۱۵۰ در نمازم خم ابروی تو بایا آید ۱۱۷
- چو مستیست ندانم که رو بیا آورد ۹۸ دست از طلب ندارم تا کام من بر آید ۱۵۷
- حسب حالی نوشتی و شد آیامی چند ۱۲۳ دست در حلقه آن زلف و تا نتوان کرد ۹۲
- حسن تو همیشه در قرون باد ۷۳ دلا بسوز که سوز تو کار ناکند ۱۲۶
- خسکانرا چو طلب باشد و قوت نبود ۱۴۱ دل از من برود و روی از من نماند کرد ۹۳
- خسروا گوی فلکت در غم چو گان تو باد ۷۴ دلبر برقت و دلشدگانرا خبر نکرد ۹۴
- خوشا دلی که مدام از پی نظر زود ۱۵۱ دل مابد و رویت ز چمن فراغ دارد ۷۶

	صفحه
دلم جز هر مرد و یان طهر تقی بر نیگبرد	۱۰۱
راهی بزن که آبی بر ساز آن توان ژ	۱۰۵
ولی که غیب نماست و جام عم دارد	۸۱
رسید مرده که آمد بهار و سبزه دید	۱۶۱
دومی با غم بسبر بدون جهان بکسری ارزو	۱۰۳
رسید مرده که ایام غم نخواهد ماند	۱۶۱
دوستان دختر ز تو بدستوری کرد	۹۵
رو بر ریش نهادم و بر من گذر نکرد	۹۴
دوش آگهی زیار سفر کرده داد باد	۷۰
روز وصل دوستداران یاد باد	۷۱
دوش از جناب آصف پیکت بشارت آمد	۱۱۶
روز هجران شب فرقت یار آخر شد	۱۱۲
دوش در حلقه ما قصه کیسوی تو بود	۱۴۲
روشنی طلعت تو ماه ندارد	۸۶
دوش دیدم که ملائکت در میخانه زوند	۱۲۴
زاد خلوت نشین دوش میخانه شد	۱۱۵
دوش می آمد و رخساره بر افروخته بود	۱۴۳
زهی خجسته زمانی که یار باز آید	۱۵۶
دوش وقت سحر از غصه بخاتم دادند	۱۲۴
ساقی ارباده ازین دست بجام انداز	۱۰۲
دی پیری فردش که ذکرش بخیر باد	۶۹
ساقی حدیث سر و گل و لاله میرود	۱۵۲
دیدم بخواب خوش که بدستم پیاله بود	۱۴۵
سالها و قمر ما در گره صبا بود	۱۳۸
دیدم ای دل که غم عشق دگر بار چه کرد	۹۵
سالها دل طلب بجام هم از ما سیکرد	۹۶
دیرست که دلدار پیامی نفرستاد	۷۴
ساره بدر خشد و ما مجلس شد	۱۱۳

- سحر جلی حکایت با صبا کرده ۸۹ ^{صفحه} عشق تو نهال حیرت آید ^ص ۱۱۷
- سحر چون خسرو خاور علم بر کوه ساران زد ۱۰۴ عکس روی تو چو در آینه جام افتاد ۷۵
- سحر دم دولت بیدار بیا لیلین آید ۱۱۶ غلام زرگس مست تو تا جدار آید ۱۳۲
- سرد چنان من چو امیل چمن نیکنند ۱۲۹ قتل این خسته شیر تو تقدیر نبود ۱۴۲
- سمن بویان غبار غم چو بنشینند نشاند ۱۳۱ کسی که حسن خط و دست در نظر دارد ۷۹
- شاهد آن نیست که موتی و میانی دارد ۸۵ گلکات سگین تو روزی که ز مایا کند ۱۲۷
- شاهد آن کرد لبری زینان کنند ۱۳۳ کنون که در چمن آمد گل از عدم بود ۱۴۸
- شراب بنیش و ساقی خوش دوام برند ۱۳۶ کی شعر ترا بگیند و خاطر که حزین باشد ۱۰۹
- شراب و عیش نهان چیت کار بی بنیاد ۶۹ گدانت جان که شود کار دل تا نم نشد ۱۱۴
- صبا به تنبیت پیری فروش آید ۱۱۸ گر چه برد او عطا شهر این سخن آسان نشود ۱۵۴
- صبا وقت سحر بوی آرزو یاری آورد ۹۹ گرم از باغ تو یک میوه بچسبم چه شود ۱۵۴
- صوفی ارباده باندازه خورد و نوشش باو ۷۲ گرمی فروش حاجت زندان واکند ۱۲۶
- صوفی نهاد و دام و سر خسته باز کرد ۹۰ گفتم غم تو دارم گفتا غمت مرا آید ۱۵۶
- ظایر دولت اگر باز گذاری بکند ۱۲۷ گفتم کیم و مان دلست کاران کنند ۱۳۴

صفحه	یا	صفحه
۱۲۵	نقد ما را بود آیا که عیب آری گیرند	۱۱۱
۱۲۰	نه بر که چهره بر افروخت و بگری دادند	۱۴۴
۸۷	نیست در شهر نگاری که دل باسرد	۱۲۷
۱۳۵	واعظان کاین جلوه در مخراب و منبر میگفته	۱۱۲
۸۲	هر آنکو خاطر مجموع و یا ز نارین دارد	۱۱۸
۸۳	هر آنکه جانب اهل خدا نکه دارد	۱۴۷
۱۰۷	هر که را با خط سبزه سر سودا باشد	۸۴
۱۲۰	هر که شد محرم دل در صرم یار بماند	۱۶۳
۱۵۱	هرگز نم نقش تو از لوح دل و جان نرود	۱۶۵
۷۷	همای اوج سعادت بدام ما افتد	۱۰۷
۹۸	یا و باد آنکه ز ما وقت سفر بیا نگیرد	۱۰۰
۱۴۰	یا و باد آنکه سر کوی تو ام منزل بود	۱۱۱
۱۳۸	یا و باد آنکه نهانت نظری با ما بود	۱۶۰
۱۰۰	یارم چو قدح بدست گیرد	۱۰۸
	گل بی رخ یار خوش نباشد	
	گو بسر مخزن اسرار همانست که بود	
	مرا برندی و عشق آن فصول عیب کند	
	مرا هر سیه چشمان ز سر بیرون نخواهد شد	
	مژده ای دل که در گرد و صبا باز آید	
	مسلمانان مرا وقتی دلی بود	
	مطرب عشق عجیب سازد نواقی دارد	
	معاشران ز حریف شبانه یاد آید	
	معاشران گره از زلف یار باز کنسید	
	من و انکار شراب این چه حکایت باشد	
	نسیم باد صبا و دشمن گهی آورد	
	نفس باد صبا مست فشان خواهد شد	
	نفس بر آید و کام از تو بر نمی آید	
	نقد صوفی نه همه صفائی بخش باشد	

یاری اندر کس نبی بسنیم یار از چه شد ^{صفحه} ۱۱۴ نصیحتی کنمت بشنو و بهانه بگیر ^{صفحه} ۱۲۳
 یکدو جام دی سحر که اتفاق افتاده بود ۱۴۳ یوسف گم گشته باز آید بکنعان غم مخور ۱۲۲

حرف ر ۱۳ نخل حرف ز ۹ نخل

۱۵۱ ای طوطی گویای اسرار ۱۶۵ ای سرودنار حسن که خوش میسروی بنام ۱۷۶
 ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر ۱۷۱ بر نیاید از تنهای لبست کالم هنوز ۱۷۹
 ای صبا نکستی از خاک رویا بر بیار ۱۶۸ بیا و کشتی ما در شط شراب انداز ۱۷۸
 ای صبا نکستی از کوی فلانی مین آر ۱۶۸ حال خونین دلان که گوید باز ۱۷۲
 دیگر ز شاخ سرو سی بلبل صبور ۱۷۲ خیز و در کانه ز آب طربناک انداز ۱۷۹
 روی بنما و مرا گو که ز جان دل برگیر ۱۷۴ در آ که در دل خسته توان در آید باز ۱۷۲
 روی بنما و وجود خودم از یاد ببر ۱۶۹ دلم بریده لولی و شیت شور انگیز ۱۸۰
 شب وصلت و طی شدنانه بجز ۱۷۰ منم که دیده بیدار دوست کردم باز ۱۷۶
 صبا ز منزل جانان گذر درین مدار ۱۶۷ هزار شکر که دیدم بکام خوشت باز ۱۷۵
 عیدت و آخر گل و یاران در انتظار ۱۶۶

حرف س ۵ نخل

۱۷۰ ای صبا گر بگذری بر ساحل و دوارس ۱۸۱
 گیه بود عمر بنجانه رسم بار و گر

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱۸۳	دارم از زلف یاسا بش گلک چندان که پیرس	۱۹۶	دلیم رسید شد و غافلیم من درویش
۱۸۳	در دشتی کشیده ام که پیرس	۱۹۳	دوش تا بمن گفت پنهان کار وانی تیزبوش
۱۸۲	ولا رفیق سفر سخت نیکنخواهت بس	۱۹۱	سحرزاتفب غنیم رسید مرده بگوش
۱۸۲	گلعداری ز گلستان جهان مارا بس	۱۸۸	شراب تلخ میخو اجم که مردان کن بود زورش
حرف ش ۲۰ نخل		صوفی گلچین و مرقع بخار بخش	
۱۸۵	اگر رفیق شغیتی درست پیمان باش	۱۸۷	نکری بلبل همه آنست که گل شد یارش
۱۹۴	ای همه شکل تو مطبوع و همه جای تو خوش	۱۹۵	کنار آب و پای بید و طبع شعر ویری خوش
۱۸۴	باز آبی و دل تنگ مرا منس جان باش	۱۹۲	ما از مرده ایم درین شهر سخت خویش
۱۸۲	باغبان گریخ روزی صحبت گل بادیش	۱۹۵	بجمع خوبی و لطفست عذار چو هوش
۱۹۱	بیرد از من قرار و طاقت و هوش	۱۹۲	تا تخی از گوشه میخانه دوش
۱۸۵	بدور لاله قدح گیر و بی بریامی باش	۱۹۰	یار باین نوگل خندان که سپرد بجیش
حرف ع ۳ نخل		حرف ع ۳ نخل	
۱۸۹	چو بر شکست صبا زلف عنبر افشانش	۱۸۹	بامدادان که ز خلوت گم کاخ ابداع
۱۹۳	در عهد پادشاه خطا بخش جرم پویش	۱۹۹	دروغای عشق تو مشهور خوبانم چو شمع

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۵۴	خیز تا از در میخانه گشتادی طلسم	۲۵۶	بگذر تا ز شایع میخانه بگذریم
۵۷	خیز تا خرقه صوفی بخرابات بریم	۲۴۳	بزرگان سیده کردی هزاران خنده درینم
۳۰	در خرابات معان گر گدرافتد بازم	۲۵۸	بنیایا گل بر افشایم و می در ساغر اندازیم
۲۴۵	در خرابات معان نور خدا می بسیم	۲۳۷	بی تو ای سرور روان با گل و گلشن حکیم
۲۵۰	در دم از یار است و در مان نیریم	۲۲۶	تو بچو صبوحی و من شمع خلوت سحر
۲۲۲	در نهانخانه عشرت صنمی خوش دارم	۲۲۴	جز از سحر نهاد و طایل برابرم
۲۵۹	دوستان وقت محل آن به که بشارت کوشیم	۲۲۱	چرانه در پی عشقم دیار خود باشم
۲۱۳	دوش بیماری چشم تو بر دوار دستم	۲۳۵	چل سال پیش رفت که من لاف نیرم
۲۴۰	دوش سودای رخس گفتم ز سر بیرون کنم	۲۴۱	حاشا که من بوسم گل ترک می کنم
۲۴۹	دیدار شد قیس و بوس و کنار هم	۲۴۴	حایا مصلحت وقت در آن می نمیم
۲۳۹	دیده دریا کنم و صبر بصر افکنم	۲۳۵	حجاب چهره جان میشو و خبارتم
۲۱۸	دیشب بیل اشکت و خواب میزدم	۲۴۶	خرم آنروز کزین منزل ویران بروم
۲۴۲	روزگاری شد که در میخانه خدمت میکنم	۲۲۳	خیال روی تو چون بگذرد بگلشن چشم
۲۲۰	ز دست کوتاه خود زیر بارم	۲۱۹	خیال نقش تو در کارگاه دیده کشیدم

زلف بر بادده تا ندی بر بادوم ۲۱۵ گرچه افتاد زلفش گری در کارم ۲۲۱

سالمی پیروی نذهب رندان کردم ۲۱۷ گرچه مابندگان پادشیم ۲۶۳

سرم خوشت و بیانت بند میگویم ۲۶۱ گردست و بد خاک کف پای نگارم ۲۲۲

صلاح از ما چه میجوی که متاثر صلاقتیم ۲۵۵ گردست سد و سر زلفین تو بازم ۲۲۹

صنای غم عشق تو چه تدبیر کنیم ۲۳۸ گرم از دست بر خیزد که با دلدار بنشینم ۲۴۴

صوفی بیا که خرده سالوس بر کشیم ۲۵۹ گرم از سر زلفش مدعیان آیدیم ۲۴۴

عاشق روی جوانی خوش و نوحاشه ام ۲۱۲ مابین در نپی حشمت و جاه آیدیم ۲۵۲

عشق بازی و جوانی و شراب لعل فام ۲۱۰ مابینان مست دل از دست دادیم ۲۵۱

عمریت تا براه غمت رو نهاده ایم ۲۵۱ مادر سحر در راه میخانه نهادیم ۲۵۶

عمریت تا من در طلب بر رگامی میزنم ۲۴۶ مازیا ران چشم باری داشتیم ۲۵۵

غم زمانه که پیش کران نمی بینم ۲۴۶ مابشی دست بر آرم و دعائی کنیم ۲۶۰

فاش میگویم و از گفته خود و شادوم ۲۱۶ مانگویم بدو میل بناحق کنیم ۲۶۱

فتوی پریشان دارم و قولیت قدیم ۲۵۳ مرا عهدیست با جانان که تا جان بدن دارم ۲۲۳

گر ازین منزل ویران بوی خانه روم ۲۴۲ مرا می بینی و هر دم زیادت میکنی دروم ۲۱۶

صفحه	بیر	صفحه
۲۱۱	بالا بلند عشوه که نقشش با ز من	۲۷۶
۲۲۸	بهار و گل طرب انگیز گشت و تو به شکن	۲۶۲
۲۳۱	چندانکه گفتم غم با طبیبان	۲۶۴
۲۴۲	چو گل هر دم بوییت جامه در تن	۲۶۸
۲۳۲	چون شوم خاک زهش و این نفسا ز من	۲۷۲
۲۳۳	خدا را کم نشین با خرقه پوشان	۲۶۶
۲۲۴	خوشتر از فکر می و جام چه خواهد بود تا	۲۶۹
۲۳۷	دانی که چسبیت دولت دیدار یار دیدن	۲۷۰
۲۲۸	زور در آو ششمان ما منور کن	۲۷۳
۲۱۹	شاه شمشاد قدان خسرو شیرین و بنان	۲۶۶
۲۳۳	شرباب لعل کش و روی مبه جبینان مین	۲۷۸
۲۶۸	صحبت ساقیا قدحی پر شراب کن	۲۷۳
۲۷۱	فاتحه چو آمدی بر سر خسته بنجان	۲۶۳
۲۷۵	گر شمه کن و بازار ما صحرای بسکن	۲۷۵
	مرجا طایر فرخ پی فرخنده پیام	
	مزن بر دل ز نوک غمزه تیسدم	
	مژده وصل تو کو که سر جان بر خیرم	
	من ترک عشق شاد و ساغر نمیکنم	
	من دوستان در روی خوش بوی و گلشتم	
	من که از آتش دل چون غم می در جوشم	
	من که باشم که بر آن خاطر خاطر گذرم	
	من نه آن زدم که ترک شاد و ساغر کنم	
	نماز شام غریبان چو گریه آفازم	
	بر چند پیر نخست دل ناتوان شدم	
	حرف ن ۲۳ نغزل	
	افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چین	
	ای روی ماه منظر تو نو بهار حسن	
	ای نو پر چشم من سخن هست گوش کن	

گلبرگ رازنسبل مسکین نقاب کن ۲۷۲ کعبا برون شدی تباشای ماه نو ۲۸۰

منم که شهرة شهرم عشق وز زیدین ۲۷۱ گلبن عیش میدد ساقی گلنزار کو ۲۸۶

می سوزم از فرات دی از جفا بگردان ۲۶۵ پریشیت سخن افشان چشم آن کج آن ابرو ۲۸۵

می فلک بر صف ندان نظری بهتر از این ۲۷۹ مریع سبز فلک دیدم و داس مه نو ۲۸۱

نکته دلکش گویم خال آن مهر و بین ۲۷۷ حرف ه ۱۳ نغزل

یارب آن آهوی مسکین بختن با زبسان ۲۶۵ از خون دل نوشتم نزدیکت دست نامه ۲۹۵

حرف و ۱۱ نغزل از من جدا شو که تو ام نور دیده ۲۹۴

ای آفتاب آینه دار جمال تو ۲۸۲ ای که با سلسله زلف دراز آمده ۲۹۲

ای پیکت راستان خبر یار ما بگو ۲۸۶ چراغ روی تو را شمع گشت پروانه ۲۹۶

ای خونهای زاقچه چین خاک راه تو ۲۸۲ خشک نسیم معنبر شمامه درخواه ۲۸۷

ای قبای پادشاهی راست بزلای تو ۲۸۳ دامن کشان همی شد در شرب ز کشید ۲۹۴

بجان پیر خرابات و حق صحبت او ۲۸۰ در سرای مغان زرقه بود آب زود ۲۹۱

تاب نبشته میدد طره مشکمای تو ۲۸۴ دوشش فتم بدر میکند خواب آلوده ۲۹۳

خط عذار یار که بگرفت ماه ازو ۲۸۵ سحر گاه آن که مخمور شبانه ۲۹۷

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۲۸۸	ایدل مباشس یکدم خالی رخشوستی ۳۰۲	۲۸۸	عیشم مد است از لعل و نخواست
۲۸۹	ای قصه بهشت زکویت بکایتی ۳۰۴	۲۸۹	گر تیغ بار و در کوی آن ماد
۲۹۰	ای که بر ماه از رخ مسکین نقاب اندختی ۳۰۱	۲۹۰	ناگهان پرده بر انداخت یعنی چه
۲۹۰	ای که دایم بخوش مغروری ۳۱۶	۲۹۰	وصال او ز عمر جاودان به
۳۴۰	ای که در کشتن پایج مدار کنی ۳۴۰		حرف می ۷ و غزل
۳۱۲	ای که در کوی خرابات مقامی دار ۳۱۲	۳۰۳	آن خالیه خط کرمی مانا نه نوشتی
۳۱۳	ای که بجوری عشاق رو امیداری ۳۱۳	۳۲۹	انت روح رنج رندا بگهی وزاد غرامی
۳۲۷	این خرقه که من دارم در برین سرب ^{اول} ۳۲۷	۳۲۳	احمد الله علی معدله السلطان
۳۰۲	با مدعی گویند اسرار خشتوستی ۳۰۲	۳۴۶	ای بخیر بکوش که صاحب خبر شوی
۳۰۸	بجان او که گرم دست برین بجان بود ۳۰۸	۳۵۱	ای پادشه خوبان داد از غم تنهایی
۳۴۹	بچشم کرده ام ابروی ماه سیاهی ۳۴۹	۳۴۷	ای در رخ تو پیدا انوار پادشاهی
۳۴۰	بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی ۳۴۰	۳۲۱	ایدل آن دم که خراب از می گلگون باشی
۲۹۸	بصوت بلبل و قمری اگر نوشی می ۲۹۸	۳۴۱	ایدل بکوی عشق گذاری نمکینی
۳۲۶	بگرفت کار حسنت چون عشق من بجالی ۳۲۶	۳۵۲	ایدل گراز آن چاه ز سخندان بد آئی

ک صفحه	م صفحه
۲۴۵	زکوی یارمی آید نسیم باد نوروزی ۳۱۷
۲۱۲	زین خوش رقم که بر گل رخسار کشی ۳۲۱
۳۱۰	ساقیا سایه ابرست بهار و لب حی ۳۴۴
۳۴۳	ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می ۲۹۷
۳۰۷	سبت سلمی بصد غیما تو آدی ۳۰۴
۳۰۹	سحر بابا دیگنتم حدیث آرزومندی ۳۰۶
۳۱۴	سحر که رهروی در سر نشینی ۳۴۲
۳۴۹	سحر م با ترف میخانه بدو تو خواهی ۳۴۶
۳۳۸	سلام الله ما کر الیالی ۳۲۵
۳۰۶	سلامی چو بوی خوش آشنای ۳۵۱
۳۲۷	سلیمی مندرتت بالعراق ۳۲۲
۳۱۳	سینه مالامال در دست ای در یغار ۳۳۱
۳۲۸	شهریت پز طرفیان ز هر طرف نگار ۳۰۹
۳۳۲	صبا تو نکست آن زلف مشکبوداری ۳۱۱
	بل ز شاخ سرو بگلانگت پهلوی
	بیابا موز ز این کینه داری
	ترا که هر چه مرادست در جهان داری
	تو مگر بر لب آبی بوسن نشینی
	چه بودی ار دل آن ماه صهربان بودی
	چو سرو اگر خنجر امی و می بگلزاری
	خوش کردی داری فلکت روز داری
	در همه ویرمغان نیست چو من شیدانی
	دو یار زیرک و از با و ده کهن دوستی
	دیدم بخواب دوش که ماهی بر آمدی
	رفتم بیخ صبحدمی تا چشم گلی
	روزگار نیست که مارانگران میداری
	زان می عشق که زو نخته شود هر خامی
	ز دلبرم که رساند نوازش قلمی

کتاب	صفحه	کتاب	صفحه
صحبت و ژاله یخچل از ابر بهمنی	۳۳۹	هواخواه تو ام جانان و میدا نم که میدا	۳۲۶
طفیل هستی عشقند آدمی و پری	۳۱۵	یا بسایحاک کی در جامن اللسانی	۳۲۴
عمر گذشته بر بیجا صلی و بوالهوسی	۳۱۸		
کعبت قصه شوقی و دمی باکی	۳۲۳		
که بر دینزد شایان زمین که پایامی	۳۲۹		
گفتند خلائق که توفی یوسف ثانی	۳۳۷		
لبش می بوسم و در می کشم می	۲۹۹		
مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی	۳۰۰		
می خواه و گل افشان کن از دهر چه میجوی	۳۵۳		
نیم صبح سعادت بدان نشان که تو دانی	۳۳۷		
نوبهارت در آن کوش که خوشدل باشی	۳۱۹		
نوش کن جام شراب یکت منی	۳۳۹		
وقت را نفیست آن آنقدر که توانی	۳۳۴		
هزار جلد بگردم که یار من باشی	۳۱۹		

کتاب مصحح مقدمه شرح

بعلم محمد قزوینی

هر کس که با دیوان بزرگترین شاعر غزل سرای ایران خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی کجایش انسی داشته و بیشتر از حد اقبال عامه بدیوان مزبور توجهی می نموده و در فهم اشعار او بعبادت بیشتر مردم بسامحه و تقریب قانع نمیشد و چنین کسی لابد گاه بگاہ برای حل بعضی مواضع مشکوکہ پاره اشعار و تعایسه آنها با نسخ دیگر مجبور میشد که نسخ مختلفه دیوان از خطی و چاپی قدیم و جدید مراجعه کند و بهمان بکت نسخه چاپی که در اغلب خانهای ایران حتی یکی از آنها یافت میشود اکتفا نماید، و در آنصورت لابد ملاحظه کرده است که در دنیا هیچ دو نسخه از دیوان حافظ با یکدیگر مطابقت ندارند و متن اشعار یعنی در سوق عبارات و جمل و کلمات و نه در عده غزلیات یا ابیات هر غزلی، و عبارتی اخیری نه در کیفیت اشعار و نه در کیفیت آنها،

کج

و این ختلاف نسخ در مورد دیوان خواجه بخصوص فی الواقع بحدی است که
شخص مستمع را که غرض او فقط مطالعه و تمسح از اشعار خود خواجه باشد
به اشعار اسکاچی و گیران که بتدریج عده زیادی از آنها در دیوان خواجه داخل
شده یا اشعاری که گرچه در اصل از خود خواجه بوده ولی بعداً بمرور ایام
در نتیجه تصرفات بی حد و شمار نساخ از صورت اصلی تفسیر یافته و
و گریه کن شده بکلی عاجز و تحسیر و سرگردان میکند،
باز اگر غرض آن شخص مستمع فقط مطالعه اشعار خواجه برای تمسح شخصی خود
باشد کار او تا درجه سهل و آسان است زیرا چنین کسی مختار است که
بسیل و سلیقه خود هر غزلی را یا هر عده ابیات غزلی را که در نظر او در نتیجه
بحث و کاوش او اصل آمد از خواجه بدانند و هر غزلی یا ابیاتی را که
در صحت انتساب آنها بنخواجه او را شک و تردیدی دست او و کنار
گذارند و عطف توجهی بآن ننمایند، و واضح است که در این قضاوت او را
در مقابل مردم هیچ وجه مستولیتهی متوجه نیست چه او این صرح و تعدیل را
منحصراً برای شخص خود می نماید و با دیگران کاری ندارد، ولی تکلیف کسی

که
که بنخواهد یک چنین دیوانی را با وصف مذکور یعنی دیوانی مکتب (نه منتخب) از خواجه
که در صحت انتساب محتویات آن خواجه نگا و کیفیاتی المقدر و در جای شکست تردیدی
نباشد بطبع رساند چیست؟ بعبارة اخری اگر کسی بنخواهد نه بقصد تجارت و
علاوه کردن چاپی بر چاپهای بی حد و حصر دیوان حافظ بلکه فقط بقصد تنسیخ و
استفاده خود و نیز بهره مند ساختن دیگران دیوانی کامل و تمام ولی بی حسود
زواید از خواجه که هم از حیث متن تا حد امکان مصحح و مضبوط باشد و هم از
اشعار اسکاکی شعرا و دیگر غیر خواجه که چنانکه همه کس میدانند در طی این شش قرن
از عصر حافظ تا عصر ما مقدار عظیمی از آنها متدرجا در دیوان خواجه داخل شده
بکلی عاری و خالی باشد طبع نموده در دسترس عامه فضلا و محبتین روز
افزون خواجه بگذار و تکلیف او باین همه نسخ مختلفه خارج از حد احصا
چسبیت و کدام نسخه یا نسخ را باید اساس طبع خود قرار دهد و کداهارا
باید طرح نماید و چگونه از عهده مسئولیتی که او را در مقابل فضلا و محبتین
جهان متوجه است باید بیرون آید؟ مثلاً راجع بعد از اشعار آیا باید اساس
طبع خود را آن نسخه یا نسخی قرار دهد که محتویات آن از همه شیر است یا

که

آنکه از همه کمتر است؟ یا حد وسط مابین آنها را؟ و در این شش اخیر چه مرتجی را
باید در اختیار یک نسخه بخصوصه مابین این همه نسخ دیگر میزان قرار دهد تا
ترجیح بلا مرتجیح لازم نیاید؟ و همچنین راجع باین اشعار یعنی از لحاظ صحت
و سقم عبارات و اختلاف قرارات آنها آیا باید مقیاس کار خود را
نسخ قدیمه قرار دهد یا نسخ جدیده یا نه این بخصوصه و نه آن بخصوصه بلکه در هر
مورد اختلافی هر کدام که سلیقه او و ذوق او بهتر آید باید آنرا اختیار نماید؟
بدیهی است که این طریقه اخیر خلاف سیره علما و تقنین و خلاف
امانت و انصاف است چه بچکس حق ندارد که سلیقه و ذوق شخصی خود را
برای عموم الناس حکم قرار دهد و طرز فهم و اجتهاد خود را بر دیگران تحمیل نماید
و اجتهاد و قضاوت بچکس مخصوصاً در امور ذوقیات برای دیگری حجت
نیست و بچکس جز پاره مردم نادان غیر مانوس بطریقه علمی اشعاری
این روش را اختیار نکرده است. پس باز بالاخره این سوال همچنان
متوجه است که تکلیف کسی که در صد طبع دیوانی متکلم و مصحح و بی حس و
زوداد از خواجه باشد چیست؟

که

بعقیده اینجانب و بر حسب تجربه شخصی اوقات علاجی که برای تهیه طبع
نیش مصحح متقنی ازین نوع مثنون یعنی کتبی مانند دیوان خواجہ و مثنوی مولانا جلال
الدین رومی و آثار نظم و شعر سعدی و شاهنامه فردوسی و اشعار آنها که از قرنها
باز مابین خواص و عوام اشتهار فوق العاده پیدا کرده و متوفین آنها در جمیع
ادوار و اعصار محبوب القلوب کاؤ طبقات انام از عالم و جاہل عارف
و عامی و وضع و شریف بوده اند و در نتیجه همین نفوذ و انتشار فوق العاده
انها مابین جمیع طبقات ناس از قدیم الایام تا کنون و آنها در معرض تصرفات
گوناگون نسخ و اصلاحات و تصحیحات قرار گرفته اند متصور است
انست که باید در صورت امکان نسخه یا نسخی معاصر خود متوفی الاشیاق
چند نسخه که از همه نسخ دیگر نزدیکتر بعصر متوفی باشد بدست آورد و پس از رو
همان نسخ منحصر او بدون هیچ التفاتی نسخ متاخره اعصار بعد طبعی کل مصحح
بانهایت وقت بجهل آورد و از عموم نسخ جدید چشم پوشیده از آنها جز
برای تأیید و تریح جانبی بر جانبی در مورد اختلاف بین نسخ قدیمه استفادہ
نمود، زیرا که اولاً اینگونه نسخ یعنی نسخی که معاصریا قریب بعصر با خود متوفی

یا شاعر باشند چون بواسطه قرب عهد هنوز زبان متولف یا شاعر تغییر
 تحولی بدان راه نیافته و باز زبان خود ناسخ کی است لهذا با قطع نسخ فرور
 تغییرات و تبدیلات بی شماری که بعد از در طی قرون لاحقه در نسخ متأخره
 بواسطه تصرفات گوناگون ناسخ و قرار روی داده مصون است، و این
 تغییرات و تبدیلات غالباً عبارت است از اصلاحات «و تصحیحات»
 که ناسخ یا قرار متأخره آنها و متدرجا در متون قدیمه بعمل می آورند و مستنداً
 یا من حیث لایعیر کلمات و تعبیرات قدیمی عصر شاعر را که در عصر ایشان
 دیگر غیر مفهوم یا غیر مانوس شده بوده بکلمات و تعبیرات جدیدتری که متداول
 و مفهوم اهل عصر خودشان بوده تبدیل می نمایند، و اینگونه «اصلاحات»
 و تغییرات را که غالباً در شاہکارهای ادبی فوق العاده مشهور و محبوب القلوب
 زومی میدهد در اصطلاح اروپائیان «تجدید شباب»^(۱) گویند،

(۱) از جمله اشکله ایگونه اصلاحات، در مورد دیوان خواجه مودر ذیل است که من باب نمونه ذکر میشود و آن در سرسردین
 در نسخ جدید و چاپی اشکله آن از حد احصا بیرونست، در نسخ قدیمه بیت ذیل چنین مرقوم است، خوش وقت بوریا
 گدائی و خواب امن کاین جیش نیست در خور او زنگت خسروی، دلی در نسخ جدیده چون درست تعبیر خوش وقت بوریا،
 رانی نمیده اند یا بنظر ایشان غریب میآید، آری به خوش فرس بوریا گدائی و خواب امن، تبدیل کرده اند،
 و چنین بیت ذیل، دانی که چنگ و عروچه تعزیر میکند پنهان خرید باوه که تعزیر میکنند [بقیة در صفحه بعد]

کح

و ثانیاً اینگونه نسخ قدیمی معاصر یا بسیار قریب بعصر ما بخودش عراز
 اشعار احوالی شعراء دیگر بکلی یا تقریباً بکلی خالی است، زیرا که چون بسنوز
 در عهد استنساخ این نسخ آثار آن شاعر شهرت عظیم عالمگیری که بعد یافته
 نیافته بوده و از دیوان او نسخ فوق العاده زیادی در اطراف عالم منتشر نشده
 بوده بنابراین بالطبع از اشعار احوالی شعراء دیگر که غالباً در نتیجه کثرت انتشار
 نسخ کتاب در دیوان شاعر داخل میشود چنانکه گفتیم بکلی یا تقریباً بکلی خالی است
 و در هر صورت چیزی که شبیه در آن نیست نیست که اینگونه نسخ از اشعار
 احوالی شعراء متأخر از عصر نسخ که بعد از اشعار ایشان در نسخ جدید داخل
 شده بکلی خالی و عاری است چه بدیهی است که نسخ متقدم نمیتوانستند
 شعراء متأخر از عصر خود را در نسخه که کتابت میکرد داخل نمایند.

که در عموم نسخ قدیم همین قسم بر قوم است چون کلمه «تغزیر» مفهوم عامه بوده آنرا در نسخ جدید به «تکفیر» بدل کرده اند.
 و همچنین در دو بیت ذیل: خیر تا خرد صوفی بخرایات بریم شطخ و طامات بازار خرافات بریم او تیر، طامات شطخ
 در آجنگت چنگت نه تیغ و طیلان بی خوشگوار بخش چون کلمه «شطخ» را عامه درست نمی فهمیدند در هر دو بیت فرور آنرا در
 نسخ جدید به «زرق» تبدیل کرده اند. و همچنین در بیت ذیل: یار دلدار من از قلب بدینان شکند ببرد زود و جاندار می شود
 پاوشش چون معنی کلمه جاندار از دست نمی فهمیدند آنرا در نسخ جدید به «سرداری» تبدیل کرده اند. و همچنین در بیت:
 زهرندان نواخته راهی بدیست من که بدنام جهانم چه صلاح اندیشم که در عموم نسخ قدیم همین نحو بر قوم است چون
 نسخ متأخر معنی تعبیر «راهی بدیست» را بیچ نمی فهمیدند آنرا غلطاً «راهی بد نیست» خوانده اند در جرح شود بجوشی
 ذیل صفحات راجع باین تعبیر اخیراً.

کلمه

و بهترین مصداق خارجی این نظریه مقایسه نسخ مختلفه دیوان خود خواست
از حیث قدم و جدت بایکدیگر، هر چند تاکنون با وجود فحص بیخ نسخه از دیوان
خواج که معاصر با خود او باشد بنظر اینجانب نرسیده است^{۱۱} ولی نسخی که بسیار
نزدیک بصرا و باشد یعنی مثلاً نسخی که در طرف قرن نهم کتابت شده باشد
مگر ملاحظه شده چه در ایران و چه در خارج ایران، در اینگونه نسخ تا آنجا که در
نظر است بهیچوقت عده غزلیات از پانصد غزل تجاوز نمیکند و بلکه غالباً
بپانصد هم نرسد، مثلاً نسخه خطی آقای سید عبدالرحیم خلجالی که اساس طبع ایشان
و تاریخ کتابت آن در سنه هشتصد و بیست و هفت است یعنی فقط سی و پنج
سال بعد از وفات خواج که کتابت شده دارای چهارصد و نود و شش غزل است
^{۱۱} مدت مدیدی قبل از این (شاید بیست و شش هفت سال پیش) در اوقات اقامت نگارنده در پاریس آقای حقیقی خان سیل الله در کتابخانه
دیوکی از نفرهای خودشان بگریه که از پاریس جوهر میگردند مقدار معتدبی از نسخ خطی فارسی بجا آوردند و ایشان را با اینجانب آراسته دادند، در
میان آنجا یک نسخه خطی از دیوان حافظ که تاریخ کتابت داشت و تا آنجا که در نظر است ظاهر اوجی است و خواج که کتابت شده بود نظر اینجانب را
گرفت، ولی چون خلاصه بود وسط طول مدت و از دست رفتن یادداشتها و تنفر قلمن آنها و زیادتی بخاطره خود ندارم نمیتوانم جوهرم چنین
صحت این مطلب را ضمانت نماید و همین جهت است که در متن متعرض آن گزینی ازین مقوله نشدم، و بعد از این فصل و تفتیش زیاد هیچ
نویسند خبری و اطلاعی از احوال این نسخه و اینکه خلاصه در کجا و نزد کیست بدست آورم، ولی از بعضی شنیده شد که نسخه در کویا
یکی از کتابخانههای مدارس امریکای شمالی فروخته شده است، و با وجود اینکه باین مطلب هم یقین ندارم احتیاطاً مناسب
دیدم که در اینجا اشاره بوجود احتمالی چنین نسخه داشته باشم آن با امریکا بنایم تا شاید اگر کسی از ایران یا میان فاضل از امریکا جوهر نماید یا
وسائل تحقیق این مطلب برای او بهتر متیر باشد شاید بتواند از وجود یا عدم چنین نسخه در امریکا اطلاعی بدست آورد، و شکست دارد
این خصوص ترا بیل سازد.

ل

که با حذف یک غزل مکرر (شماره ۳۶۵)، میشود ۴۹۵ غزل، و همچنین نسخه
خطی دیگر متعلق جناب آقای اسمعیل مرآت وزیر محترم فرهنگت که یکی از نسخ اساس
طبع ماست و آنهم نسخه بسیار قدیمی نزدیک بعصر حافظ است ولی چون یکی
و دو ورق از آخر آن افتاده تاریخ کتابت آن معلوم نیست لکن از وجبات خط
و املاهای آن نسخه محتمل است با احتمال قوی که معاصر با نسخه قبل بلکه هر دو خط یک
کاتب باشند، این نسخه دارای چهارصد و هشتاد و پنج غزل است، و همچنین
نسخه نسخ یعنی نسخه متعلق بدوست فاضل دانشمند آقای حاج محمد آقای نجفانی
مقیم تبریز که آن نیز یکی از نسخ اساس طبع ما و نسخه بسیار قدیمی ولی بی تاریخ است
و قطعاً کتابت آن از حدود هشتصد هجری یا اندکی بعد از آن مؤخر نیست
و دارای چهارصد و نود و سه غزل است (بجذف بعضی غزلهای مکرر و بعضی
قصاید و مقطعات که در جزو غزلیات نوشته شده)، و دیگر نسخه ق یعنی نسخه
متعلق بدوست فاضل دانشمند من آقای عباس اقبال آشتیانی که آن نیز

۱۱) این نسخه بعد از طرف جناب آقای مرآت وزیر محترم فرهنگت آقای دکتر قاسم غنی دوست فاضل و بیمار محترم نگارنده در طبع
حاضر درج داده شد، (۲) این نسخه ممتاز از تبریز است مالکیت جوهره آن آقای نجفانی آقای دکتر قاسم غنی درج دادند، (۳)
این نسخه را نیز بعد از آقای اقبال با نهایت وسعت صدر آقای دکتر قاسم غنی درج دادند،

یکی از نسخ اساس طبع ما و نسخه بسیار قدیمی است لکن بواسطه افتادگی آخر آن
 تاریخ کتابت ندارد و دارای چهار صد و هشتاد و هفت غزل است، و همچنین نسخه
 نفیسی که متعلق است به کتابخانه مجلس شورای ملی (طهران)، و تاریخ کتابت آن
 ۲۰ ربیع الآخر سنه هشتصد و پنجاه و چهار است تقریباً دارای چهار صد و چهل غزل
 و نسخه دیگر متعلق به همان کتابخانه مورخه سنه هشتصد و پنجاه و هشت است
 ۴۹۹ غزل، و باز نسخه خطی دیگری متعلق به همان کتابخانه مجلس بخط سلطان محمد نور
 که تاریخ کتابت ندارد ولی چون کاتب این نسخه سلطان محمد نور چنانکه از سیاق
 عبارت حیب السیر میآید ظاهراً در وقت تالیف آن کتاب یعنی در حدود
 هشتصد و سی در حیات بوده پس کتابت این نسخه لابد یا در اوایل قرن دهم یا
 در اوایل قرن نهم بوده است، عدد غزلهای این نسخه چهار صد و پنجاه و سه
 غزل است،

ولی بعضی اینکه از اینکه نسخه بکلی قریب بعصر حافظ یعنی تقریباً تمام

۱۱. عدد غزلهای موجود در این نسخه چهار صد و بیست و هشت غزل است ولی چون دو یا سه ورق افتاده دارد و اگر هر ورقی را
 بطور متوسط چهار غزل بگیریم میشود چهار صد و چهل غزل، (۲۰) عدد غزلهای موجود در این نسخه چهار صد و شصت و هفت غزل است
 ولی چون قریب بیست ورق تفرقه افتاده دارد و اگر باز هر ورقی را بطور متوسط چهار غزل فرض کنیم این میشود سی و دو غزل و مجموع
 چهار صد و نود و دو غزل، (۳) چاپ بیستی سنه ۱۲۲۳ جزو ۳ از جلد ۲ ص ۳۵۰

نسخ قرن سیم بگذریم و نسخ قرن دهم و یازدهم آنج بر سیم می بینیم که عده غزلیات
 دیوان حافظ (و همچنین عده ابیات هر غزلی) بسرعت رو باقرایش میگذارد
 و بزودی از پانصد تجاوز میکند و هر چه از عصر حافظ دور تر میشود عده غزلیات
 نیز زیادتر میگردد. تا اواخر قرن یازدهم یا اوایل قرن دوازدهم که
 عده مجموع غزلیات نسخ مختلفه دیوان رو بهمرقه از اصلی و اسکا قی می بینیم در
 آن ایام بحد و ششصد غزل رسیده است یعنی بعبارت دیگر قریب صد
 غزل اسکا قی کابیش در این مدت سه قرن بر عده معمولی غزلیات حافظ
 که در نسخ بسیار قدیمی دیوان او در حد و پانصد بوده علاوه شده است.
 ولی گویا این اسکا قیات تصاعدی در آن اوان بسر حد کمال و نصاب خود
 رسیده بوده است چه می بینیم که ازین تاریخ بعد یعنی از اوایل قرن دوازدهم
 و بطور قطع از اوایل قرن سیزدهم بعد تا زمان ما دیگر هیچ تغییر محسوسی در
 کثرت اشعار حافظ روی نداده و بهمان میزانهای ششصد غزل بلکه اندکی هم
 کمتر از ششصد غزل ثابت و متوقف مانده است.

و جدول اول^(۱) که بسیار مختصر و بدیهی است که نقطه من باب نمونه است تا

۱۱۱ در این صورت نقطه یعنی نسخ کامل تمام دیوان خارج تعداد شده و در نسخ خلاصه مانند مستجابات که عده غزلیات آنها با بقیع برابر است
 از نسخ کامل است بجزی صرف نظر شده است.

م

ولی نوزده صاوتی است از احوال کلّیه نسخ موجوده دیوان حافظ تاکنون از قدیم
و جدید و خطی و چاپی تا درجه این تدعی را روشن بسیار بود

نزل

۴۹۵

نسخه خطی آقای مصلحانی که در سینه ۸۲۷ کتابت شده

۴۸۵

نسخه جناب آقای مرآت وزیر فرهنگ که ظاهرًا معاصر با نسخه سابق است

۴۹۳

نسخه آقای حاج محمد آقای نخبجانی که ظاهرًا در اوایل قرن نهم کتابت شده

۴۸۷

نسخه آقای اقبال که آن نیز ظاهرًا در قرن نهم کتابت شده

۴۴۰

قریب

نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی طهران مورخه ۸۵۴

۴۹۹

قریب

ایضا نسخه متعلق بهمان کتابخانه مورخه ۸۵۸

۴۵۳

ایضا نسخه دیگر متعلق بهمان کتابخانه بخط سلطان محمد نوزاد و آخر قرن نهم یا اوایل دهم

۴۶۸

نسخه متعلق جناب آقای حاج سید نصر الله تقوی بخط سلطان فعلی (مشهدی؟) مورخه ۹۰۵

۴۸۸

نسخه هندی متعلق آقای کسرخانی که اگر چه نسبت به جدید است ولی واضح است که از روی نسخه سیاه قدیمی است

۴۵۰

نسخه با متعلق بکتابخانه ملی طهران که قدمت عمده آن بسیار قدیمی است

۵۱۷

نسخه متعلق بکتابخانه مدرسه سپهسالار بخط تنعم الدین اوجدهی شیرازی مورخه ۹۱۷

۵۳۸

نسخه الف متعلق بکتابخانه ملی طهران، ظاهرًا از قرن یازدهم

- ۵۶۱ نعل
 نسخه متعلق باقای رشید یاسمی، ظاہر از قرن یازدهم
- ۵۸۰
 نسخه متعلق باقای حاج حسین آقا نجانانی، ظاہر از اوایل قرن یازدهم
- ۵۲۴
 نسخه شرح سودی بر حافظ که در سنه ۱۰۰۳ ہزار و سہ تالیف شدہ و طبع مصر سنہ ۱۲۵۰
- ۵۲۳
 نسخه چاپ سربی بولاق (مصر) بحروف نستعلیق سنہ ۱۲۵۶
- ۵۹۸
 نسخه طبعی چاپ طهران سنہ ۱۲۵۹
- ۵۹۲
 نسخه چاپ حکیم سپردصال در بمبئی سنہ ۱۲۶۷
- ۵۸۲
 نسخه چاپ اولیا سیح در بمبئی سنہ ۱۲۶۸
- ۵۹۱
 نسخه کتابی چاپ تبریز سنہ ۱۲۶۸
- ۵۸۸
 نسخه چاپ طهران (؟) در دارالطباعة آند قیخان سنہ ۱۲۲۵
- ۵۸۷
 نسخه چاپ بمبئی بخط مشکین قلم سنہ ۱۳۰۸ قمری
- ۵۸۶
 نسخه چاپ طهران (؟) بخط میرزا زین العابدین ملک الخطاطین سنہ ۱۳۱۴ قمری
- ۵۶۳
 نسخه چاپ اسلامبول بخط محمد صادق افغان قنداری سنہ ۱۳۲۰ قمری
- ۵۸۵
 نسخه چاپ بمبئی بخط میرزا مهدی شیرازی سنہ ۱۳۲۱ قمری
- ۵۹۷
 نسخه چاپ قدسی در بمبئی سنہ ۱۳۲۲ قمری

نسخه چاپ بختی در مطبعه کبری در همان سنه ۱۳۲۳ قمری

۵۸۴ نزل

نسخه چاپ لکنو در مطبعه نول کشور سنه ۱۹۱۳ م (۱۳۳۱ هـ)

۵۸۴ =

نسخه چاپ همان مطبعه سنه ۱۹۱۶ م (۱۳۳۴ هـ)

۵۸۸ =

نسخه چاپ آقای عظمی در طهران سنه ۱۳۰۶ شمسی، مجموع غزلهای اصل و طغیات ۵۸۹ =

ولی در همین از منتهی تکلی معاصر یعنی در این دو سه سال اخیر بنیدانم در نتیجه چه
علتی و چه محرکی مثل اینکه خیال میکردم اند هر چه حجم دیوان حافظ ضخیم تر و عدد
غزلیات آن زیاد تر باشد شان و اهمیت آن در انظار بالاتر و وقع و عظم
آن در نفوس بیشتر است می بینیم این رشته محکم چند صد ساله بکمر تبه از طرف بعضی
ناشرین بکلی از هم گسیخته شده و بغتة ازین میزانها یعنی حدود صد غزل کحاقی
بچندین برابر قدم را بالاتر گذارده اند بطوریکه در بعضی از چاپهای اخیر
دیوان حافظ در طهران بیش از سیصد غزل کحاقی بر اصل دیوان خواجہ علاؤ
شده است ! و شماره مجموع غزلهای دیوان بهشتصد و اند غزل سیده است
یعنی معادل سه خمس عدد غزلیات اولیه حافظ بر اشعار او افزوده شده است
وقتی که در دو سال قبل جناب آقای اسمعیل مرآت وزیر محترم فرهنگ

که با نگارنده این سطور از آنگاه باز که در پاریس نسبت سرپرستی محتسبین انجرامی
 فرانسه تشریف داشتند همواره لطف و مرحمت مخصوصی ابراز میفرمایند
 از اینجانب تقاضای طبع نسخه نسبت به مصحح مضبوطی از دیوان خواجسته مودند
 نگارنده با وجود اینکه لیاقت و استعداد این کار تمام را در خود نمیدیدم
 امثال او امر مطاعه ایشان با کمال افتخار این تقاضا را پذیرفت مشروط
 بر آنکه آقای دکتر قاسم غنی از اطباء مشهور طهران که از سالیان دراز
 بایک اهتمام عجیب خشکی ناپذیری مشغول جمع آوری اطلاعات اجمعه بجا
 از سوانح احوال او و تاریخ بسوط مفصل قرن هشتم که حافظ در آن قرن نشو و نما
 یافته و شرح نشا و تحولات تصوف در ایران تا قرن هشتم و غیر ذلک
 از معلومات مفیده راجع با و میباشند و علاوه برین مجموعه بسیار کامل نفسی از
 انواع نسخ خطی و چاپی دیوان حافظ از مدتها با بنظر بتدريج فراهم آورده اند
 مراد این کار اعانت و با اینجانب در تهیه این طبع و نشر مشارکت نمایند
 و مخصوصاً وسایل تحصیل کتب و مراجع لازمه را برای محرر این سطور که قریب
 دو سال است در نتیجه علل و حوادثی که اینجا موقع ذکر آن نیست از جمیع کتابهای

خود بکلی دور مانده ام تا اندازه که مقدر ایشان است چه از کتابخانه جامع
خودشان و چه از دوستان و آشنایان دیگر خود فراهم سازند، آقای
دکتر غنی نیز با کمال لطف و مهربانی و مسارعت در اعمال خیر که از خصایص
ایشان است جمیع مستدعیات اینجانب را بفوریت پذیرفته و وعده دادند
که در راه پیشرفت عمل و تسهیل وسائل کار از بذل هیچگونه مساعدتی در حق اینجانب
درینغ ننمایند،

پس از اطمینان خاطر ازین باب فوری شروع بکار کردم و بطریق همان
نظریه خود که در فوق اشاره بدان شد مصمم شدم که تا آنجا که در طهران و تسری
منح قدیمی دیوان خواجه میراست چند نسخه که فوق العاده قدیمی و حتی المقدّم
از همه نسخ دیگر نزد کثیر تعبیر خواجه باشند (چون نسخه معاصر با خود خواجه را چنانکه
سابقاً نیز اشاره بدان شد مدتها بود که از یافتن آن تا یوس بودم) بدست
آوردم سپس مختصر از روی همانها تهیت متن کامل مصححی از دیوان خواجه سپردارم
و هر چه خارج ازین نسخ باشد از اشعار کحاتی خواه غزلیات کحاتی و خواه بیات
کحاتی هر غزلی بسمه را بکلی کالعدم انگاشته بیسوجه آنها را داخل دیوان

خواجه نایم و بقول سنائی رابع بدیوان مسعود سعد سلمان که خود او جمع کرده
 بود و اشعار اکاتی دیگران را نیز سهوا در آن داخل نموده ؛
 در خوشمره و ریگی رشته جمع کرده انگلی پریشان کرد
 تا آنجا که مقدم در من است در خوشمره را در یکی رشته جمع نکنم و ابداً بهر
 بعضی از آن اشعار اکاتی در نسخ جدیده مرا و اندازد که حتی یک غزل باقی
 یک بیت که در نسخ اساس نیست بر دیوان خواجه علاوه نایم ، و سایر
 نسخ متاخره را که بصفت مذکور متصف نباشند فقط برای تأیید و توجیح ^{حاجتی}
 بر جانبی در مورد بروز اختلاف بین نسخ قدیمه بکار برم نه استقلالاً در
 مقابل نسخ قدیمه .

پس از تفحص بسیار از هر جا و هر کس با لاخره بتوفیق خدای تعالی و بمساعدت
 جمعی از دوستان و ارباب فضل خصوصاً آقای نجوانی و آقای دکتر قاسمی
 و آقای آبل شهبانی موفق شدم که بتفاریق بجده نسخه خطی از دیوان خواجه که شرح
 خصوصیات هر یک از آنها عنقریب مذکور خواهد شد فراهم آورم ، و باین
 این بجده نسخه چهار نسخه از آنها را که فوق العاده قدیمی و نزدیک بصرف حافظ میباشند

یکی از آنها نسخه دغ، است که در سنه ۸۲۷ یعنی قحط سی و پنج سال بعد از وفات
 خواجہ کتابت شده اساس طبع خود قرار دادیم و از ما بقی نسخ از بعضی فقط
 چنانکه در بالا گفته شد برای تأیید و تبریج جانبی بر جانبی در مورد اختلاف بین
 نسخ قدیمه استفاوه نمودم نه مستقلاً، و بعضی دیگر را که دیرتر بدستم رسید
 و در تصحیح متن استفاوه از آنها ممکن نشد فقط در تصحیح مقتدیه جامع دیوان
 حافظ و قصاید او که بحیثیت از ایندو در نسخ اساس موجود نیست بکار بردم
 و چون نسخه دغ، که در سنه ۸۲۷ کتابت شده عجاایه تا نسخه قدیمتری از
 آن بدست نیامده آنرا باید قدیمترین نسخ موجوده تاریخ دارد دیوان حافظ در
 دنیا محسوب داشت لهذا من خود را ملتمس و مقتید کردم که در خصوص کتبت
 اشعار یعنی از کلمات عدّه غزلیات و عدّه ابیات هر غزلی (نه از کلمات صحت
 و سقم عبارات)، از ابتدا تا انتهای کتاب فقط و منحصراً همان نسخه را اساس کار
 خود قرار دهم و هر چه در آن نسخه موجود است از غزلیات و مقطعات و
 ثبویات و رباعیات تماماً و بدون هیچ زیاده و نقصان آنها را چاپ
 کنم، و هر چه در آن نسخه موجود نیست خواه غزلیات مستقل و خواه ابیات متفرقه

بعضی غزلها یا غیر ذلک آنها را مطلقاً کالعدم انگاشته بکنی از آن صرف نظر
 نمایم زیرا که چون این نسخه (یعنی نسخه خ) نسخه کامل تمامی است از دیوان نجف
 و خلاصه و انتخابی از آن نیست پس هر چه در این نسخه نیست با احتمال بسیار
 قوی بلکه تقریباً بنحو قطع و یقین کجائی و اشعار دیگران است که بعد از دیوان
 خواجه داخل کرده اند، و قرینه قطعی بر اینکه این نسخه نسخه کاملی است از
 دیوان خواجه نه انتخاب و تلمیسی از آن اینست که با ششصد و هشتاد و یک
 سه غزل هر چه در این نسخه (خ) موجود نیست در سچکیت از سه نسخه دیگر اساس
 یعنی نسخ نخ ق که آنها نیز بقایت قدیمی ولی بی تاریخ اند نیز موجود نیست پس
 واضح است که کاتب نسخه خ اشعاری عهد ایا سهواً و غفله از نسخه منقول عنها
 خود حذف نکرده است چه اگر چیزی حذف کرده بود بایستی آنها را با بعضی
 آنها را در یکی از نسخ سه گانه مذکور بیایم زیرا که این سه نسخه چنانکه از تقایم

۱۱۱. با ششصد و هشتاد و یک قصاید متعدد جامع دیوان حافظ که چون در آن نسخه و همچنین در سایر نسخ اساس موجود بود ولی هجالت آنها
 تقریباً متواتر است آنها را از روی نسخ دیگر چاپ کرده ایم، و دیگر در دو سه مورد بسیار نادر بعضی ابیات تنغره شش بزم
 کی از محدودین حافظ را در آخر بعضی غزلها که در جمیع نسخ دیگر از قدیم و جدید موجود بود و از آن مفقود احتیاطاً این ابیات را در
 جای خود بطریق سایر نسخ درج کردیم چه تقسیر با یقین داشتیم که این ابیات تخلص بنام محدودین معروفند و از آنجا
 مستبعد است که کجائی باشد یعنی کسی دیگر آنها را ساخته و بنام حافظ قلمداد کرده باشد زیرا که علاوه بر آن این غزلها
 غالباً در اشعار نغزلی یا عرفانی و نحو ذلک روی میدهند نه در ابیات صریح.

وقتی مابین آنها و بین آخ در طول دیوان روشن میگرد و هیچ وجه من الوجوه اد
 ربطی با نسخه آخ ندارند و ترتیب غزلیات و نه در ترتیب ابیات هر غزلی
 و نه در متن اشعار یعنی در صحت و سقم عبارات و سوق حمل و کلمات مختلف
 عظیمی از جمیع این کلمات مابین آنها موجود است، و بنا برین پس واضح و
 آشکار است که این سه نسخه ترتیب از یک طرف و نسخه آخ از طرف دیگر
 نه بچکدام از روی یکدیگر استنتاج شده اند و نه مجموع از روی اصل مشترک
 دیگری،

و علاوه بر اینکه این سه نسخه مذکور ترتیب آخ را با نسخه آخ ربطی ندارند
 مابین خود آنها نیز اصلا و ابدا ربطی و مناسبتی و ما به الا اشتراکی موجود نیست
 در ترتیب غزلیات یا ابیات هر غزلی و نه در صحت و سقم عبارات و تحریر
 حمل و کلمات و از این کلمات مابین خود آنها نیز باز اختلاف عظیمی موجود است
 پس اینچنینی واضح است که این سه نسخه نه بچکدام از روی دیگری استنتاج
 شده اند و نه همه از روی اصل مشترک را یعنی، فقط ما به الا اشتراک این سه نسخه
 مابین خود و نیز با نسخه آخ در اینست که بچکیت از غزلیات کجائی در قریب صد

غزل، راکه در نسخ متاخره و دیگر بعد از شترن نهم کما بیش یافت میشود و پوریه
ازین چهار نسخه مطلقا و اصلا اثری از آنها نمیتوان یافت، پس از مجموع
این قرآن ظن بسیار قوی بلکه علم قطعی حاصل میشود که آنچه غزلیات تمامها
یا ابیات متفرقه هر غزلی در این چهار نسخه موجود نیست تقریبا بنحو قطع
و یقین و بدون هیچ شک و شبهه از خود حافظ نیست بلکه از دیگران است
که بعدا متذرجا در دیوان خواجه داخل شده است،

و ما ذیلا فهرست جمیع نسخی راکه در تصحیح این دیوان یاد تصحیح مقدمه
جامع دیوان بکار برده ایم چه آنها فی راکه اساس طبع حاضر بوده اند
یا آنها فی که بنحوی از انخار از آنها استعانت جستیم با علامت و رموزی که اختصارا
برای هر یک از آنها در حواشی این کتاب وضع کرده ایم ذکر میکنیم تا خواننده
در صورت احتیاج بتواند خود رجوع بدارک طبع ما بنماید و برای همین
ببیند که ما چنانکه مکرر در این مقدمه گفتیم بهیچوجه من الوجوه ذوق و سلیقه
و سلیقه شخصی خود را در تصحیح هیچ جمله یا کلمه یا حرفی منیران قرار نداده ایم و
از خود هیچ تصرفی و تغیر و تبدیلی و جرح و تعدیلی نکرده ایم و هر چه کرده ایم

بدون نقطه کم و زیاد از روی نسخی بوده است که بدست داشته ایم، و بازگرا
 میکنیم که ما همیشه اساساً و اصولاً در مورد اختلاف بین نسخ کفّه ترجیح را
 بجانب نسخ قدیمه تمایل داده ایم، و حتی در مواردیکه بر حسب ظاهر و ذوق
 امروزی ما بعضی اشعار یا مصاریع یا جمل و تعمیرات نسخ قدیمه نسبت
 به نسخ جدید و چندان خوش آیند بنظر نیامده و آن نحو که در نسخ جدید بوده
 بواسطه انس و شهرت آنها بسیار مطبوع تر و فصیح تر و بلوغ تر بنظر میآید
 ما در این موارد نیز بهیچوجه من الوجوه مقتضای سلیقه و ذوق خود عمل نکردیم
 و ذوق و مشرب امروزی خود را در قبال ذوق و مشرب عصر خواجّه
 که نسخ قدیمه حاکی از آنست شهم نمودیم و اصلاً و ابداً عنان خود را بدست
 این مرتجحات فریبده ندادیم و از متابعت نسخ قدیمه که اساس کار خود
 قرار داده بودیم قدمی فراتر ننهادیم،

فهرست نسخی که در تصحیح این کتاب بکار برده ایم

۱- نسخه مخ

یعنی نسخه خطی متعلق با قای سید عبدالرحیم خلجالی که اساس طبع مشهوری است

که خود ایشان در سنه ۱۳۰۶ شمسی از روی همین نسخه در طهران انجام داده اند
 و حق تعالی ازین بابت برگردن جمیع ایرانیان عموماً و هوخواهان بحدی و مرتبه
 خواجه خصوصاً ایجاب نموده اند، این نسخه نفیس آقاى خلیفای با کمال وسعت
 صدر رحمت نموده قریب مدت یکسال تمام در اوقات تهیة تن حاضر
 بما بعنوان امانت سپردند و ما در اینجا علناً نهایت درجه تسکرات صمیمی قلبی
 خود را خدمت ایشان اظهار میداریم، این نسخه بجز تسلیق خوش و قطع
 ۱۹ سانتی متر طول در ۱۱ سانتی متر عرض است و دیوان کامل تمامی است
 از خواجه ولی فقط مانند اکثر نسخ قدیمه دارای تغزلیات خواجه است و بس
 و قصاید و مقدمه جامع دیوان به یکدپام رساندارو، و حده تغزلیات آن خوانند
 سابق نیز اشاره بدان شد چهارصد و نود و پنج غزل است (بحدف یک
 غزل مکرر شماره ۳۶۵)، تاریخ کتابت این نسخه صریحاً با کلمات تا مئه نه
 با ارقام هندی سنه هشتصد و بیست و هفت است یعنی فقط سی و پنج سال

۱۱. مکن و نسخه ازین نسخه که قدری کوچکتر از اصل برداشته شده کی در آخر مقدمه چاپ آقاى خلیفای درگیری در مقابل ص ۲۷۵
 از همان چاپ سدرج است ملاحظه شود، و نیز عکس صفحه دیگری از این نسخه که اندکی بزرگتر از قطع اصل است در ادوایل کتاب فقط
 نام از تالیفات خود آقاى خلیفای که در بین ما بهای اخیر منتشر کرده اند سدرج است.

بعد از وفات خواجه، و عین عبارت کاتب در آخر نسخه از قرار ذیل است:

«تم الدیوان فی اوایل شهر جمادی الاولی لسنه سبع و عشرين و ثمان مائه الهجریه،
و بنا بر این چنانکه مکرر درین مقدمه اشاره بدان شده عجاآله تا نسخه قدیمی
از دیوان خواجه از جانی بدست نیامده باید این نسخه را قدیمترین نسخ موجود
تا بح و اردیوان خواجه محسوب نمود چه در بیچسبک از کتابخانههای مشهور ایران
و اروپا و غیره که فهرس مطبوعه دارند و اطلاع بر محتویات آن کتابخانهها
از روی آن فهرس ممکن است با شخص مطلع نسخه باین قدم تا کنون بنظر
و اینک صورتی از قدیمترین نسخه دیوان حافظ که در بعضی از

کتابخانههای مشهور ایران و اروپا موجود است :

- | | |
|-----|---|
| ۸۲۷ | نسخه مخ متعلق با قای سید عبد الرحیم خلیلی در طهران موزه سنه |
| ۸۴۳ | نسخه کتابخانه بودیان در کسور (انگلستان) |
| ۸۵۳ | نسخه کتابخانه خصوصی مستر چستریتی در لندن |
| ۸۵۴ | نسخه کتابخانه مجلس شورای ملی در طهران |
| ۸۵۵ | نسخه کتابخانه موزه بریتانیه در لندن |

۸۵۷	موزه‌شنه	نسخه کتابخانه ملی پاریس
۸۵۸	• •	همچنین نسخه متعلق به کتابخانه مجلس شورای ملی در طهران
۸۹۴	• •	نسخه کتابخانه جامعه لیدن (هلند)
۹۰۰	• •	نسخه کتابخانه ملی وین (اطریش)
۹۰۵	• •	نسخه کتابخانه جناب آقای حاج تیر نصر الله تقوی در طهران بخط سلطانعلی (مشهدی؟)
۹۱۷	• •	نسخه در سه پهل سالار در طهران بخط مشتم الدین اوحدی شیرازی
۹۳۹	• •	نسخه کتابخانه استنسه شرقیه پترزبورغ
۹۴۲	• •	نسخه کتابخانه دولتی برلین
۹۷۳	• •	نسخه کتابخانه جامعه کبریج
۹۷۶	• •	نسخه کتابخانه ملی قاهره (مصر)
۹۸۴	• •	نسخه کتابخانه آقای حاج حسین آقا ملک در طهران بخط محمد بن عطار الدین
۱۰۰۴	• •	نسخه کتابخانه دیوان هند در لندن

و انداین تاریخ اخیر بعد دیگر نسخ دیوان حافظ نسبت به فراوان است
و حاجتی بذکر آنها نیست .

سابق گفتیم که ما از حیث کتبت اشعار دیوان حافظ یعنی از حیث عده
 غزلیات و عده ابیات هر غزلی اساس طبع خود را منحصر او منفرداً
 همین نسخه نخ قرار داده ایم و هر چه اشعار در این نسخه است چاپ کرده ایم
 و هر چه در آن نیست بکلی از آن صرف نظر نموده، و النون برین مطلب
 علاوه میکنیم که از لحاظ متن اشعار یعنی از لحاظ صحت و سقم عبارات و تحریر
 جمل و کلمات و تعبیرات گرچه این نسخه با زبکی از بهترین نسخ موجوده دیوان
 حافظ است معذکات هیچ وجه نمیتوان آنرا منفرداً و بدون استعانت
 از نسخ قدیمه دیگر اساس هیچ طبعی قرار داد زیرا اغلاط بسیار فاحش
 واضح که اغلب ناشی از سهو و غفلت کاتب یا طغیان قلم اوست در این
 نسخه بسیار فراوان است، و اینک محض نمونه ذیلاً چند مثال از این نوع
 اغلاط فاحشه اصل نسخه خطی نخ که بالطبع در چاپ آقای خلجالی نیز عیناً تکرار
 شده است بدست میدییم تا مقصود ما واضح گردد (بیمچکیت ازین اغلاط
 ذیل در غلطنامه چاپ آقای خلجالی تصحیح نشده است)؛

(۱) با تشنای دو فقره که درص م حاشیه ۱ بدان اشاره کردیم، و جمع شود بدینجا ۱، ۲، ۱ حداد و غزلیات در اشعار
 ذیل مطابق غزل شمار چاپ حاضر است که از روی آن پیدا کردن غزلیات چاپ آقای خلجالی بضرورت دست میدهد.

غزل ۱۷ : سوز دل بین که ز بس آتش اشکم چون شمع دوشش برین زهر
 مهر جو روانه بسوخت ، و صواب بطبق عموم نسخ دیگر چنین است ، سوز
 دل بین که ز بس آتش اشکم دل شمع ،

غزل ۴۵ : نه من ز بی علی در جهان ملولم و بس علامت علما هم ز علم
 بی عمل است ، و صواب بطبق عموم نسخ دیگر و نیز تقریبه « ملولم ، در صرا
 اول « علامت » است بجای « علامت » ،

غزل ۵۱ : بنده طالع خویشم که درین قحط و فاقه عشق آن لولوی سرست
 خریدار هست ، و صواب بطبق عموم نسخ دیگر « لولی سرست » است
غزل ۵۲ : حافظ از قصه پرویز و گزیده مخوان که لبش جرعه کش خسرو
 شیرین هست و صواب بطبق سایر نسخ بدون استثناء : « حافظ از
 حشمت پرویز و گزیده مخوان » است ،

غزل ۵۷ : روی خوبت و کمال نهرو دانش پاک لاجرم تمت
 پاکان دو عالم با دوست ، و صواب بطبق عموم نسخ دیگر « دانش پاک
 است بجای « دانش پاک » ، و دانش غلط فاحش است ،

غزل ۶۲ : که مطلع آن اینست : مر جبا ای پیکت مشتاقان بدو پیغام
 دوست تا کنم جان از سر رخت فدای نام دوست، و توانی
 دیگر آن با دام دوست، در دام دوست، از جام دوست، آدام
 دوست الخ است یعنی تمام قوافی این غزل مسم بعد از الف است.
 بعدیک مرتبه می بینیم که بیت آخر این غزل در نسخه اصل خطی (و در چاپ نیز)
 چنین است : حافظ اندر دروا و میسوزونی در مان بساز زانکه در مانی یاد
 در دبی در مان دوست، یعنی قافیه یک مرتبه نون بعد از الف شده است
 و پرواضح است که کلمه «بی در مان» چنانکه خود آقای خلخالی نیز در حاشیه
 متعرض شده اند طغیان قلم کاتب است در نتیجه تکرار کلمه «در مان»
 قبل ازین در همین بیت دو مرتبه، و صواب بطبق عموم نسخ دیگر : زانکه در دبی
 نذار در دبی آرام دوست، است،

غزل ۸۵ : شد چمان در چمن حسن و لطافت لیکن در گلستان
 وصالش نخریدم و بر رفت، و صواب بطبق جمیع نسخ دیگر «نخریدم»
 است بجای «نخریدم» در مصراع ثانی،

غزل ۱۰۶ : درین چمن چو در آید خزان بیغایتی ز پیش سر و سنی قامت
 بلند مباد، و صواب بطبق عموم نسخ دیگر «ریش بسرو سنی قامت بلند
 مباد» است،

غزل ۱۲۰ : چه عذر نخت خود گویم که آن عیار شهر آشوب تنگ کشت
 حافظ را و تیر اندر گمان دارد، و صواب بطبق

حافظ را و شکر در دهان دارد» است، و کلمات «تیر اندر گمان دار»
 طغیان قلم کاتب است که عین همین تعبیر را که قبل ازین در بیت چهارم
 غزل بوده باز اینجا تکرار کرده است سهواً،

غزل ۱۷۹ : بازستان دل از آن آهوی مشکین حافظ زانکه دیوانه
 همان به که بود اندر بند، و صواب بطبق عموم نسخ دیگر «بازستان
 دل از آن گیسوی مشکین حافظ» است،

غزل ۳۲۹ : منصور بن محمد غازیست حرزمن و زاین خجسته نام
 اعدا مظفرم و صواب بطبق اغلب نسخ دیگر «منصور بن مظفر» است
 بجای «منصور بن محمد»،

غزل ۳۳۵ : مترسودای تو در دیده بماندی پنهان چشم تر دامن اگر
فاش نکردی رازم و صواب بطبق عموم نسخ و بگر « در سینه بماندی
پنهان » است در مصراع اول ،

غزل ۴۷۰ : خیر تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهم کز نسیمش بوی
خون مولیان آید هسی ، و صواب بطبق شرح سودی و غالب نسخ چاپی
« جوی مولیان » است بجای « خون مولیان » ، رجوع شود به حاشیه
پایین صفحه ۳۳۲ از چاپ حاضر ، اغلب نسخ خطی قدیمی اصل این غزل را

صحیح ندارند ،

ص ۲۶۸ (از چاپ آقای خلخالی) ، در گزینشش دانش عضد که در

بنای کار موافق بنام شاه نهاد ، و صواب بطبق غالب نسخ « موافق »

است بجای « موافق » ، و مراد کتاب مشهور موافق است در علم

کلام تألیف قاضی عضدالدین ایچی معروف که با شرح سید جرجانی بر آن

۸ جلد در چهار مجلد در سنه ۱۳۲۵-۱۳۲۷ در مصر بطبع رسیده است ،

ص ۲۶۹ (از همان چاپ) ، رباعی ذیل در اصل نسخه خطی نسخ عیثنا

بخوبی مسطور است (و همین طور هم عیناً چاپ شده در چاپ آفاقی
صلحالی) :

من حاصل عمر خود کار ندارم جز غم در عشق تو من یار ندارم جز غم
یک همدم هزار ندارم نفسی یک مونس و مساز ندارم جز غم
و در این رباعی همین نحو که مرقوم است چنانکه ملاحظه میشود و غلط بسیار فاش
و واضح موجود است ؛ یکی آنکه کلمه « عمر » در مصراع اول لکلی زیاد می و وزن
شعر با آن لکلی خراب و فاسد است ، دوم آنکه « و مساز » را در مصراع
آخر که باز از مجمله است قافیه بسته است با « کار » و « یار » در دو مصراع
اول که هر دو بار از جمله اند و صواب در این رباعی آن نحو است که در

ص ۳۸۲ از چاپ حاضر مرقوم است رجوع بدانجا شود ،
و از ملاحظه این چند فقره اغلاط فاحشه اصل نسخه خطی بخ که چنانکه گفتیم
انهار انقطه محض نمونه ذکر کرده ایم و الا مجموع آنها بسی بیش از اینهاست
و واضح میشود که این نسخه را با وجود این که یکی از بهترین نسخ موجوده و یوان
حافظ است معذکلت نمیتوان آنرا آینه‌های اساس هیچ طبع مصحح متقنی

قرار داد، و نه این نسخه را بخصوص بلکه تا آنجا که از سالیان دراز نگارنده این
 سطور ترتیب کرده است هیچ نسخه از نسخ خطی حافظ را مطلقا و اصلا ندیده است
 که بکلی خالی از اخلاط فاحشه نشاخ باشد و آنرا با اطمینان قلب بتوان تنها
 و با نفراوه اساس یک طبع مصحح مضبوط بی غلطی تا کم غلطی قرار داد، بلکه باید همیشه
 برای این کار چندین نسخه معتبر قدیمی را با هم توأم کرده تا با شناخت مجموع
 آنها یا اکثریت آنها شاید بتوان نسخه نسبتا صحیحی از دیوان خواجہ از آب در
 آورد، و این همین کاری است که ماسعی کرده ایم بقدر وسع خود انجام

تنبیه ۸ - در حواشی این کتاب هر جا فرسخ مسطور است مطلقا
 و بدون استثناء چنانکه مکرر گفته ایم اشاره باصل نسخه خطی آقای خلخالی است
 نه بتمن چاپی ایشان که از روی همان نسخه در سنه ۱۳۰۶ بطنع رسانیده اند،
 و این تنبیه را خواننده به وقت نیاید از نظر دور بردارد و آلا بکلی در استنباط
 خواهد افتاد زیرا که اگر از نسخه خطی متن چاپی آقای خلخالی متسببا در بندین او
 شود مکرر در طبعی این طبع حاضر خواهد دید که در بسیاری از مواضعی که ما در

حواشی ذیل صفحات برای نسخه بدلهای نسخه فتح حواله داده ایم آن نسخه بدل
 بهیچوجه با متن چاپی آقای خلخالی مطابقت نیست و بکلی چندگیری است و
 فوری ما را نسبت بسو و خطا خواهد داد، و حال آنکه اصل مسئله از این قرار است
 که در نتیجه بعضی عللی که خود آقای خلخالی در ص ۳ از «حافظ نامه» که اخیراً انتشار
 داده اند با کمال صداقت و در شکراری بآن اعتراف کرده اند متن
 چاپی ایشان با اصل نسخه خطی ایشان که اساس همان طبع است تفاوت
 فاحش پیدا کرده است، و اینجانب با دوست دانشمند خود آقای دکتر قاسم
 غنی نخستین فرزور را (یعنی متن چاپی و نسخه اصل خطی ایشان را) با کمال
 دقت چهار مرتبه متوالی با یکدیگر مقابله کردیم و اختلافات بین نسخه خطی
 و چاپی را با مرکب سرخ در حاشیه متن چاپی ثبت کردیم و سپس این اختلافات را
 شمرده دیدیم که کابیش قریب چهار صد مورد و با این نخستین خطی و
 چاپی اختلاف روی داده است و متن چاپی در جمیع این موارد بکلی
 کلمه دیگری یا تغییر دیگری یا جمله دیگری دارد غیر آنچه در اصل خطی مسطور است^(۱)

(۱) جمیع این غلطها را ما در این چاپ حاضر خود بدون استثنای تصحیح کرده ایم، خواننده مسبق باشد،

و در جمیع این موارد تفسیر بیابدون استثنای صحیح یا اصح همانست که در
نسخه خطی ایشان مرقوم است و آنچه در متن چاپی چاپ شده یا بکلی خطا
فاش است یا تا خود از نسخ جدیدۀ متأخره است که ظاهراً کاتب نشان
که از روی نسخه خطی برای فرستادن بمطبعه رونویس مکی کرده غالباً بلا اراد
و من حیث لایعیر از روی حافظه خود (چون اغلب ایرانیان غالباً شعار
حافظ را از بر دارند) روی کاغذ می آورده است نه از روی اصل نسخه خطی
ایشان، و در هر صورت از مجموع علل و اسباب مذکوره بدبختانه
این نتیجه بعمل آمده که این همه اغلاط و اشتباهات خارج از حد تناسب
در نسخه چاپی ایشان روی داده و خوانندگان را از نتیجه زحمات چندین
ساله ایشان تا درجه محروم ساخته و حتی این نسخه نفیس کما یبغی او اندیشه است،
از جمله این اغلاط قسمت مهمی را (قریب صد و ده غلط را) خود
آقای خلعتالی در غلطنامه که در آخر چاپ خودشان منتشر کرده اند
تصحیح کرده اند ولی خبر اعظم آن همچنان تصحیح ناکرده باقی است، و ما اولاً
مخص نمونه اشاره بعضی از این اغلاط قسم اخیر یعنی آنهایی را که ایشان

در غلطنامه متعرض شده اند میسماییم، و لازم نیست علاوه کنیم که غرض ما از دادن این امثله بدی است نه نکته گیری از فاضل معزنی الیه است که بهترین و نفیس ترین چاپی که از دیوان حافظ تا کنون شده ایرانیان آنرا بدیون مساعی جمیله و همت بلند ایشان میباشند بلکه فقط و مختصراً محض آنست که خواننده از عذر ما که چرا در حواشی این کتاب و انما باصل نسخه خطی ایشان حواله میدسیم نه تمن چاپی ایشان مستحضر شود و ما را بدون جهت در هر مورد و هر موقع بسوء و خطایا غفلت نسبت ندهد،

صورت بعضی اخلاطی که در متن چاپی آقای خلیلی در حین طبع روی داده ولی در اصل نسخه خطی ایشان از آن اخلاط اثری نیست؛

(این اخلاط هیچکدام در غلطنامه چاپ آقای خلیلی تصحیح نشده است.)

غزل ۱۸؛ ساقیا آمدن عید مبارک باوت و آن مواعید که گروی
 نرود از یادت، و صواب بطبق نسخه اصل و عموم نسخ دیگر « مروا و از
 یادت » است بجای « نرود از یادت »

۱۱- اهداء غزلهای در اشک ذیل مطابق غزل شماری چاپ خود است که آنرا از رویید اگر در متن غزل چاپ آقای خلیلی خوری است.

غزل ۳۰ : حافظ هر آنکه عشق تو در زید و وصل خواست احرام طوف
 کعبه دل بی وضو بست ، و صواب بطبق نسخه اصل « حافظ هر آنکه عشق او زید
 و وصل خواست » است ،

غزل ۶۸ : مردم دیده ز عکس رخ او در رخ او عکس خود دید گمان رو
 که تشکین خالیست ، و صواب بطبق نسخه اصل « مردم دیده ز لطف رخ
 او در رخ او » است ، و « عکس » غلط فاحش و منفسد معنی است ،

غزل ۷۹ : بن حکایت اردوی بهشت میگوید نه عاقلست که نیند
 خرید و نقد بهشت ، و صواب بطبق نسخه اصل « چمن » است بجای « بن » ،
 ایضا در همان غزل : پی عمارت دل کن که این جهان خراب بر آن سرست
 که از خاک ما بازوخت ، و صواب بطبق نسخه اصل « بی عمارت دل
 دل کن » است ،

غزل ۹۸ : دعای جان تو روز زبان عشاقان همیشه تا که بود متصل
 مسا و صباح ، و صواب بطبق نسخه اصل « مشتاقان » است بجای
 « عشاقان »

غزل ۱۱۰ : از شاه نظر مرغ دلم گشت هو بگیر ای دیده نگه کن که بدام
که در افتاد، و صواب بطبق نسخه اصل « از راه نظر، است بجای

از شاه نظر، که غلط بسیار واضحی است و کلام با آن هیچ معنی نداد

غزل ۱۲۶ : گر خود رقیب شمع است اسرار از بویشان کان شمع
سپر بریده بند زبان ندارد، و صواب بطبق نسخه اصل « کان شوخ سر

بریده، است بجای « کان شمع سر بریده »،

غزل ۱۲۸ : بانگ گاو ی چه صد ا باز و عشق مخر سامری کیست که
دست ازید بیضا ببرد، و صواب بطبق نسخه اصل « عشوه مخر، است در

مصراع اول بجای « عشق مخر »،

غزل ۱۴۳ : ولی تو طالب معشوق و جام می خواهی طمع مدار که کار
و گرتوانی کرد، و صواب بطبق نسخه اصل « ولی تو طالب معشوق و جام

می خواهی، است،

غزل ۱۴۵ : صبا بخوش نهری بد بد سیلمانت که مرثوه طرب
از گلشن سبا آورد، و صواب بطبق نسخه اصل « صبا بخوش خبری است

بجای «خوش نهری» که هیچ معنی ندارد
غزل ۱۶۲ : من از جان بنده سلطان اویم اگر چه یادش از جان
 نباشد، و صواب «سلطان اویم» است بجای «سلطان اویم»
 که تصحیف کاتب طبع است،

غزل ۱۸۸ : کلید اهل سعادت قبول اهل دست، بسا و آنکه در این
 نکته شکت دریب کند، و صواب بطبق نسخه اصل «کلید گنج سعادت»
 است بجای «کلید اهل سعادت» که هیچ معنی ندارد،

غزل ۱۹۶ : بگذر ز کوی میکرده تا زمره پستوز اوقات خود ز بهر تو
 صرف دعا کنند، و صواب بطبق نسخه اصل «تا زمره حضور» است یعنی
 یعنی زمره حضار و حضور جمع حاضر است مثل قعود جمع قاعد و شهود جمع
 شاهد و جلوس جمع جالس،

غزل ۲۱۴ : از دست زرقه بود بخار غم سحر دولت مساعد آمد
 می در پیاله بود، و صواب بطبق نسخه اصل «از دست برده بود بخار غم
 سحر» است، و آنطور که گذشت مطلقاً هیچ معنی ندارد،

غزل ۲۲۲ : حکم ستوری و مستی همه برخاستت کس ندانست که
آخر چه حالت برود ، و صواب بطبق نسخه اصل حزن است ، حکم ستوری
و مستی همه برخاستت « (= برخاستت است) ، و آنطور که چاپ شده

تصحیف بسیار قبیحی است از کاتب طبع که کلام با آن بیسبب معنی ندارد ،
غزل ۲۴۳ : ساقی بیا که عشق صدا میکند بلند کانگس که گفت قصه

ما هم ز ما شنید ، و صواب بطبق نسخه اصل « ندا میکند بلند » است و
آنطور که گذشت غلط عایمانه قبیحی است ،

غزل ۲۵۳ : ای خرم از فروغ رخت لاله زار عمر باز که ریخت
بی گل عمرت بهار عمر ، و صواب بطبق نسخه اصل « باز که ریخت بی گل و
بهار عمر » است بجای « بی گل عمرت » ،

غزل ۲۶۳ : اگر چه مست و خرابم تو نیز لطفی کن نظر برین رخ سرگشته
خراب انداز ، و صواب بطبق نسخه اصل « نظر برین دل سرگشته » است
بجای « رخ سرگشته » ،

غزل ۲۷۹ : میان جعفر آباد و مصطفی عیبر آمیزی بخشد زلالش ، و صواب

بطبق نسخه اول چنین است: «عیرا میز می آید شمالش، و آنطور که چاپ
شده تکرار کلمات اخیر بیت قبل است از طغیان قلم کاتب طبع،

غزل ۲۹۰ : نه ملک خضر بماند نه ملک اسکندر نزارع بر سر دیتی و دینا
نکن درویش، و صواب در مصراع اول بطبق نسخه اول چنین است،
نه عمر خضر بماند نه ملک اسکندر،

غزل ۲۹۶ : طالع اگر بدود و دوشش آورم بکف گر کجشم ز بهی
طرب و ریش ز بهی شرف، و صواب در مصراع اول بطبق نسخه
اصل «دانش آورم بکف» است، - ایضا در همان غزل: حافظ
اگر قدم زرد در ره خاندان بصدق بدرقه ز بهت شود بهت شخته بکف

و صواب در مصراع اول بطبق نسخه اصل «زنی» است بجای «زند».

غزل ۳۲۸ : خرم آرزو ز کزین مرحله بر بندم بار و ز سر موی تو پرسند
رفیقان خرم، و صواب بطبق نسخه اصل «و ز سر موی تو» است بجای
«و ز سر موی تو» که مطلقاً بی معنی ندارد،

پادشهم این چه حاجت کز یاد بر خوانند

ب

هوای شبنم، و صواب بطبق نسخه اصل چنین است «شهباز دست پاستم
این چه حالتست» بجای «این چه حاجتست» ،

غزل ۳۴۵ : بی توای سروروان با گل و گلشن حکیم زلف سوسن
چه کشم عارض سوسن حکیم، و صواب بطبق نسخه اصل در مصراع ثانی چنین است
«زلف سنبل چه کشم عارض سوسن حکیم» ،

غزل ۳۵۷ : هر دم از روی تو نقش زدم راه چنان با که گویم که در
پرده چامی بینم، و صواب بطبق نسخه اصل «راه خیال» است بجای
«راه چنان» ،

غزل ۴۰۱ : او بخونم تشنه و من بر لبش تا چون شود کام بستاند
ازو یاد او بستاند ز من، و صواب در مصراع ثانی بطبق نسخه اصل
چنین است «کام بستانم ازو یاد او بستاند ز من» ،

غزل ۴۷۶ : بگو که جام عزیزم ز دست رفت خدارا ز لعل روح
فزایش بخش آن که تو دانی، و صواب بطبق نسخه اصل «جان عزیزم»
است بجای «جام عزیزم» ،

ج

غزل ۴۹۱ : امید هست که منصور عشقبازی من از آن کمانچه ابرو
 رسد بطغرائی، و صواب بطبق نسخه اصل «فشور» است بجای «منصور»،
 رجوع شود بحاشیه ذیل ص ۳۵۰ از چاپ حاضر.

ص ۲۷۳ ، از چاپ آقای نطنجالی :

ای سایه سنبلیت سمن پرورد یا قوت لببت در عدن پرورد
 همچون لب خود مدام جان می پرورد زان راه که روحیست تن پرورد
 و صواب در مصراع اخیر بطبق نسخه اصل «راح» است با حاء حقیقی
 «راه» با هاء متوز، و راح بمعنی شراب است.

ص ۲۷۴ ، از همان چاپ :

چشمی که فسون زنگت می باروزد افسوس که تیر خنکت می باروزد
 بس زود طوول گشتی از هم نفسان آه از دل من که سنگت می باروزد
 و صواب در مصراع اخیر بطبق نسخه اصل «آه از دل تو» است بجای
 «آه از دل من».

و یکی از غلطهای عجیبی که فوق العاده زیاد در نسخه چاپی ایشان روی

آنچه اصل خطی بکلی از آن برمی است حذف و او عاطفه است
 می که وجود آن لازم است و در اصل دارد و علاوه کردن آن
 می که وجود آن غلط است و در نسخه اصل ندارد، و تقریباً صفحه
 بی و دو نوع غلط و مخصوصاً از نوع اول خالی نیست، و ما ذیلاً
 بی و دو سه مثال ازین دو گونه غلط اکتفا میکنیم چه استقصای آن
 بجایش این دیباچه بکلی بیرون است، و باقی را بر همین چند مثال
 من باید کرد، اما حذف و او عاطفه از مواضعی که وجود آن لازم
 است اصل دارد مثل این بیت: بنده پیر خراباتم که لطفش دامت
 لطفی شیخ زاهد گاه هست و گاه نیست، یعنی «شیخ زاهد»
 بیت: ای غایب از نظر بخدا می سپارمست، جانم بسوختی
 دست دارمست، یعنی «جانم بسوختی و بدل دوست دارمست»
 بیت: شیراز و آب رکنی این باد خوش نسیم عیش مکن که خال
 مت کشورست، یعنی «شیراز و آب رکنی و این باد خوش نسیم»
 بیت: زلف آشفته و خمی کرده و خندان لب مست، پیرین

چاک و نعر نخوان و صراحی در دست ، یعنی « خندان لب و مست » ، -
 و این بیت : گرونی از غمزه دلدار باری برد برو و در میان جان جانان
 ما جراتی رفت رفت ، یعنی « در میان جان و جانان » ، - و این بیت :
 بشک چین چگل نیست بوی گل محتاج که نا فهاش ز بند قهای خوشین
 است ، یعنی « چین و چگل » ، - و این بیت : شدم ز دست تو شیدا
 کوه و دشت هنوز نمیکتی تبرحم نطق سلسه است ، یعنی « شیدای کوه
 و دشت و هنوز » ، - و این بیت : دولت از مرغ همایون طلب سینه
 او زانکه با زراع زغن شهر دولت نبود ، یعنی « با زراع و زغن » ، -
 و همین چند مثال برای نمونه این نوع غلط عجیب فوق العاده فراوان
 کافی است ، و چنانکه گفتیم تقریباً صفحه از این کتاب از آن خالی نیست بلکه
 بسیاری از اوقات در یک صفحه چندین بار مکرر روی داده است
 و اما علاوه کردن و او عاطفه در مواضعی که بودن آن غلط است
 و در اصل ندارد مثل این بیت : قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس که نه
 هر کورقی خواند و معانی دانست ، یعنی « که نه هر کورقی خواند معانی

دانت، - و این بیت : ماه و خورشید نمایش ز پس پرده زلف
 انقباضیت که در پیش سخا بی دارد، یعنی « ماه و خورشید نمایش الخ » -
 و این بیت : گدانت دل که شو و کار دل تمام و نشد بسوختیم
 و در این آرزوی خام و نشد، یعنی « بسوختیم در این آرزوی » -
 و این بیت : بکشاید قبا ای مه خورشید کلاه، تا چو زلفت سر بود
 زده در پانگنم، یعنی سر سو و آرده، - و این بیت : بوی زلف
 رخت میروند می آیند، صبا بغالیه ساتی و گل بلبوه گری، یعنی
 « بوی زلف و رخت » - و این بیت : بخوید جان از آن قالب
 جدائی که باشد خون و جاش در رک و پی، یعنی « خون جاش »
 و این بیت : ای چکت فرو برده بخون دل حافظ نکرت مکر از
 غیرت و قرآن و خدائیت، یعنی « غیرت قرآن » -
 شبیه ۲، - در طبع حاضر ما برای تشبیه و تفسیر یا متن
 هر چندل مطلوبی برای خواننده غزلها را ترتیب حروف
 تخی در تمام حروف قافیه و حروف ردیف مرتب

کرده ایم نه فقط بحرف اخیر غزل مانند نسخ متداوله، ولی از طرف دیگر چون
 ما در کیفیت اشعار (نه در کیفیت آنها) چنانکه مکررا اشاره بدان کرده ایم
 عینا متابعت نسخه آقای خلخالی را کرده ایم مناسب چنان دانستیم
 که شماره غزلها را، هم بطبق ترتیب چاپ حاضر و هم بطبق
 ترتیب چاپ آقای خلخالی بدست داریم تا آنکه هر کس که این هر دو چاپ را
 با هم در تصرف داشته باشد و بخواهد آنها را با یکدیگر تطبیق و مقایسه نماید
 و اختلاف قرائات و نسخه بدلهای و صحت و سقم هر کلمه یا عبارتی را که
 مطلوب اوست در هر یک از دو چاپ با هم بسنجد بفوریت تواند ملاحظه
 خود تا نال گشته پیر غزلی را در هر یک از دو چاپ بطریق اینی در چاپ دیگر
 پیدا کند، بنابراین ما در ابتدای هر غزلی دو مره رسم نمودیم و مره دست
 راست شماره مسلسل غزلهای همین چاپ حاضر است، و مره دست
 ۱۱۰ یکی دو نسخه خطی نیز اینجانب تقریبا همین ترتیب دیده است. از جمله نسخه ق که یکی از نسخ چهارگانه اساس طبع
 حاضر است، و دیگر نسخه نقیسی متعلق با آقای حاج سید نصر الله تقوی مد ظله العالی بخط تنعم الدین اوحدی شیرازی
 که در او اخر قرن نهم و اوایل قرن دهم میریته است زیرا که نسخه دیگری حافظ بخط همین کاتب در کتابخانه مدرسه
 پهلایار هست که تیاج کتابت آن درسته نهصد و هفتاد است و کاتب هم نام خود را صریحا و اختصا بهمان
 نحو که گذشت رقم کرده است.

چاپ شماره همان نغزل است در چاپ آقای خلخالی ،
 سبیه ۳ - در بسیاری از نسخ قدیمه (از جمله نسخ قزاق ، قوافی
 و ال جمله را از قوافی ذال معجمه فارسی مقتضای قاعده معروف ماقبل وی
 ارساکن جزوای بود و ال است و گرنه ذال معجم خوانند از هم مجزا
 ساخته و قوافی والی را قبل از قوافی ذالی نوشته اند و مانند غالب نسخ متداول
 اند و نوع قافیه را با یکدیگر مخلوط کرده اند ، ولی چون در عصر ما بلکه از چندین
 قرن با نیت طرف دیگر اصلا و ابدا نه در تلفظ و نه در کتابت فرقی باین الها
 جمله و ذالهای معجمه فارسی نمیکند ارتد و هر دو را بصورت دال جمله بهم می نویسند
 و هم تلفظ میکنند و اگر چه اکثر شعراء اساتید در قوافی اشعار خود هرگز باین اند
 خلط نمی کنند و اگر مایخواستیم باین این دو نوع قافیه بطرز نسخ قدیمه تفلیک
 نایتم این تفلیک موجب نقص غرضی میشد که ما بدان غرض قوافی را کاملاً
 و دقیقاً بحروف تخی مرتب نموده ایم یعنی تسهیل و تشریح یافتن بس نغزل
 مطلوبی برای خواننده لهذا ماینر طبق اغلب نسخ متداول و حتی خود
 این نسخه محل بحث مایعنی نسخه خ که قدیم ترین نسخ مورثه دیوان حافظ است

و معذلت فرقی بین این دو نوع قافیسه نگذارده ابد فرقی باین دو نوع
 قوافی دالی و ذالی نگذاریم و هر دو را بیکدیگر مخلوط نموده مجموع را در جزو
 قوافی دال محله مندرج ساختیم، مثلاً نغزل آنانکه خاک را بنظر کنند
 را که دال محله است در همان بابی ذکر کردیم که نغزل کلمات مسکین تو روزی
 که ز مایا و کند یا نغزل معاشران کرده از زلف یار باز کنید که هر دو
 بطبق قاعده مذکوره در فوق ذال معجمه فارسی محسوب میشوند،

دوم نسخه نوح

یعنی نسخه که سابق متعلق بود با قافی حاج محمد آقای نجفوانی از فضلای
 معروف آذربایجان و از مشایخ سیرتجار آن سرزمین و در آنجا طبع آنرا
 با قافی دیگر قاسم غنی هدیه نمودند، این نسخه تاریخ کتابت ندارد ولی
 از حیث خط و املا و سایر خصوصیات بسیار قدیمی و بسیار نزدیک ^{نقطه} بعصر حاضر
 بنظر میآید و نباید از حد و دوشته ۸۵ متوخر باشد بلکه شاید هم مبلغی قبل از
 این تاریخ کتابت شده باشد، متن این نسخه عبارت است از دیوان
 کمال خجندی متوفی در سنه ۸۰۳، و در حاشیه آن سه دیوان مسطور است

اول دیوان حافظ، دوم دیوان عصمت بخاری متوفی در سنه ۸۶۶، سوم
دیوان ناصر بخاری از معاصرین سلمان ساوجی، و غزلیات حافظ را
کاتب بطرز غریبی که در سایر نسخ هیچ دیده نشده جمع کرده است باین معنی
که ابتدا قسمت عمده از غزلیات او را تا آن مقدار که بدست آمده بوده
تبرقیب حروف تہجی در قوافی مانند نسخ معموله نوشته، و سپس پس از تمام
شدن غزلیات یا آخر حروف در صفحه ۱۰۲ ب مجدداً در تحت عنوان
«غزلیات جدید» باز برای ہر یک از ابواب حروف تہجی تا آخر حروف
معجم (با شنای یا آخر حروف) غزلیات دیگری نوشته در تحت
عناوین «تتمہ حرف الف»، «تتمہ حرف با»، «تتمہ حرف تا»، الخ^(۱)
کہ ازین وضع و کیفیت گویا چنین برمیآید کہ در عصر کاتب کہ لابد بسیار
نزدیک بصر خواجہ بوده گویا ہنسوز اشعار خواجہ بہا ہما از مواضع متفرقہ
و از باین محفوظات و مکتوبات مردم ہنوز درست جمع آوری و مرتب
نشده بودہ یا اگر ہم شدہ بودہ ہنوز کاتب باین نسخہ از آن اطلاعی نداشته،

(۱) بیچ غزلی از حرف تا، مثلثہ و جمع در این نسخہ ندارد در قسمت اول و در قسمت دوم،

اینست که کاتب مزبور ظاهراً ابتدا مجموعه آراشعارخواجہ از حرف الف تا حرف یار بمقدار سیصد و نو و نوسه غزل جمع کرده بوده و سپس بعد از اتمام این مجموعه باز صد و چهارده غزل دیگر از مواضع متفرقه و بگیر بدست آورده و بعنوان «غزلیات جدید» مجموعه اول ملحق کرده است، بطوریکه مجموع غزلیات از قدیم و جدید سیانصد و هفت غزل رسیده است، ولی چون ازین ۵۰۷ غزل قریب ده غزل آن مکرر است، و دو غزل آن نیز جزو مقطعات است، یکی قطعه که مطلع آن اینست: بر سر بازار جان بڑا مناوی میکند بشنود ای ساکنان کوی رندان بشنود (ص ۳۶۷) چاپ حاضر، و دیگر قطعه مطلع خسرو ادا گرا شیر دلا بحر کھا ای جلال تو بانواع ہنر ازانی (ص ۳۷۴)، بنا برین پس مجموع غزلیات مندرجہ درین دیوان عبارت است از چهار صد و نو و پنج غزل غیر مکرر این نسخه بقطع ۱۸ × ۱۱ سائیمتر و بنخط نستعلیق شبیه منسخ است و مجموع دیوان حافظ در حاشیہ دیوان کمال خجندی در ۱۳۵ ورق کہ ۲۷ صفحہ باشد نوشته شدہ است، و سپس در ورق ۱۳۵ ب دیوان

عصب

عصبت بخاری و در ورق ۱۶۶ الف دیوان ناصر بخاری شروع میشود.

عین عبارت کاتب در آخر دیوان حافظ از قرار ذیل است :

«تمّ الديوَان [كذا] المولى العالم الفاضل ملك القرار و افضل المتأخرين

شمس الملک و الدین مولانا محمد اکا کافظ روح الله روحه و اوصل قوته و نور مرقده

بعون الله و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین»

از القاب و نعوتی که این کاتب بسیار نزدیکت بعصر خواجه و شاید

معاصر خواجه در حق او نگاشته یعنی «المولى العالم الفاضل ملك القرار»

و افضل المتأخرین، بدون اینکه هیچ عبارتی دیگر آتال بر اینکه وی از مشاییر عرفا

و صوفیه عصر خود بوده از قبیل قطب السالکین، فخر المتألهین، و غیر الاولیاء

شمس اعرفا، عارف معارف لاریبی، واقف بمواقف اسرار غیبی،

و امثال ذلک که در نسخ جدید معمولاً بر اسم اومی افزایند در حق او استعمال

کرده باشد شاید بتوان استنباط کرد که خواجه در عصر خود بیشتر از مره علماء

فضلا و دانشمندان قلم میرفته تا از فرقه عرفا و صوفیت یعنی جنبه علم و فضل

و ادب او بر جنبه عرفان و تصوف او غلبه داشته، و علاوه برین از نعت

مخ

«ملک القراء» که کاتب در حق او استعمال کرده بخود وضوح معلوم میشود که
 خواجه از معاریف قرآن عصر خود محسوب میشده و بهین سمت مخصوصاً در زمان
 خود مشهور بوده و این بیت او که گوید: عشقت رسد بفریادگر خود بهمان
 حافظ قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت و امثال این بیت که در
 دیوان او فراوان است بکلی در حق او صادق و بسیچوچه ایگونه
 تصریحات او قبیل انراق و بمالعه شاعرانه نبوده و تخلص «حافظ» یعنی
 حافظ قرآن، بکلی اسم باستی و صفت بارزه او بوده است،

نسخه نخ از حیث صحت و تنم متوسط و ازین حیث آنرا در طبقه دوم
 بعد از نسخه خ باید محسوب داشت با وجود آنکه خود آن نسخه نیز خالکله گذشت
 از این کاتب بکلی در رده اول و شرق نسخ دیگر نبود، ولی از حیث خلل و آرسو
 زواید و اشعار اسکاخی این نسخه تقریباً بعینه و بدون کم و زیاد مانده
 نسخه دیگر اساس این طبع یعنی نخ رقی میباشد و عده نغزلهای آن که
 چنانکه گذشت ۴۹۵ نغزل است نیز قرینه واضحی بر صحت این مطلب است
 - این نسخه نیز نه قصاید و نه مقدمه جامع دیوان حافظ، هیچکدام را ندارد،

سوم نسخه ر

یعنی نسخه که سابق متعلق بود بجناب آقای اسمعیل مرآت وزیر محترم و زنگنه
 و بعداً ایشان نیز مانند صاحبان دو نسخه سابق و لاحق این نسخه را با آقای
 دکتر قاسم غنی هدیه دادند، نسخه حاضر نیز چون چند ورق از آخر آن
 از واسطه ساتی نامه تا آخر کتاب افتاده است تاریخ کتابت آن معلوم
 نمی آید از وضع خط و املای تحریر قدیمی عبارات واضح است که این
 نسخه نیز بسیار نزدیک بصر حافظ کتابت شده است، خط این نسخه نیز
 خوش و بسیار شبیه بخط نسخه آخر است و محتمل است با احتمال قوی که هر دو
 خط یک کاتب باشند، نسخه حاضر نیز نه قصاید و نه مقدمه هیچکدام ندارد
 و قطع آن ۱۷ × ۱۰ سانتیمتر است،

چهارم نسخه ق

یعنی نسخه که سابق متعلق بود بدوست فاضل دانشمند ما آقای عباس اقبال
 آشتیانی و بعداً ایشان نیز مانند صاحبان دو نسخه سابق الذکر آنرا با آقای
 دکتر قاسم غنی هدیه دادند، این نسخه نیز تاریخ کتابت ندارد ولی از وضع

اعلا و خط و سایر خصوصیات بسیار قدیمی بنظر میآید و باید در او آخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم نوشته شده باشد، این نسخه بخط نستعلیق متوسط و قطع $۱۷ \times ۱۱ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر است، از خصایص نسخه حاضر آنست که قوافی و ردیفها غزلیات را در تقریباً مانند چاپ ما، تمام حروف قافیه و ردیف مرتب کرده است نه فقط بحرف اخیر غزل مانند نسخ معموله، مثلاً قوافی داد و با و شاد را قبل از قوافی اقد و ارو و این اخیر را قبل از گیرد و نه دوار و این قوافی را قبل از شد و باشد و اینها را قبل از آمد و کند و بود و دهد و آید و رسید و شنید و کنید و بگذارد تمام کتاب، این نسخه نیز فعلاً نه مقدمه جامع دیوان و نه قصاید، بچکدام رساند و ولی چون مقداری از اوایل نسخه افتاده و آخرین صفحه باقی مانده صفحه اخیر قصاید بوده و در آخرین صفحه چنین مرقوم است: «تم القصاید بعون الله و حسن توفیقه» از اینجا صریحاً معلوم میشود که نسخه حاضر قبل از شروع بغزلیات قصاید خواجہ را نیز داشته است پس شاید قبل از قصاید مقدمه را نیز داشته و سپس همه اینها بواسطه کهنگی نسخه افتاده،

تنبیه - این چهار نسخه که شرح خصوصیات آنها تاکنون داده شده

یعنی نسخ خرق رقی، چنانکه مکرر اشاره بدان کرده ایم اساس این
 طبع حاضر است و از مابقی نسخ نه گانه که در چین تصحیح متن بدست آید
 (یعنی شماره ۵-۹) ملاحظه مگردیم و بسیار شاذ و نادر برای تأیید و ترجیح
 جایی بر جایی در مورد اختلاف بین نسخ اساس استفاده کرده ایم ^{مستقلاً}
 و منفرداً در قبال آنها،

پنجم نسخه ل. - یعنی یکی از نسخ متعلق با قای و کتر فاسم غنی، این نسخه
 نیز نسبت به بسیاری قدیمی و بسیار مصحح و مضبوط است و باید در اوایل قرن
 یازدهم کتابت شده باشد ولی بدینجهان به بسیار ناقص مقدار عظیمی از اوایل
 و اواسط و اواخر آن افتاده است و او را قی باقی مانده آن نسبت
 جایجا و بدون ترتیب صحافی شده لکن از همین مقداری هم که باقی مانده
 است استعین بر خوش و مقدمه وید

مدارو

ششم نسخه م. - نسخه دیگر متعلق با قای و کتر غنی، این نسخه نیز بدون تاریخ
 و ظاهراً در قرن یازدهم باید کتابت شده باشد و بخط نستعلیق خوش

و بقطع ۲۱ × ۱۳ ساقمیراست و فواصل باین غزلها و باین مصاریع اشعار
از اول تا آخر کتاب با آب طلا ترزین شده و بسیاری از اوراق آن
افزوده بوده و بعد با بخت جدید دیگری نوشته و بان اسحاق کرده اند
و بعضی از اوراق آن نیز بکلی افزوده و بجای آن چیزی علاوه نشده است

این نیز نه مقدمه و نه قصاید، سچکدام را ندارد،

بفهم نسخه س، - ایضا متعلق با قای و کتر فاسم غنی، این نسخه
بخط متعلق خوش و با املای نسته قدیمی است و تاریخ کتابت ندارد
و ظاهراً در او اواسط قرن یازدهم باید کتابت شده باشد، نسخه حاضر
بسیاری از غزلهای معروف اصل خواجہ را ندارد و مثل این میماند که کتابت
انتخاب گونه از اصل دیوان خواجہ نموده بوده و بعضی غزلها را تعدداً
کرده است، ولی غزلهای محذوفه چندان زیاد نیست چه عدده مجموع
غزلیات این نسخه چهار صد و بیست و هفت غزل است و از استقرار
ظاهراً قریب پنجاهت غزل از عدده معمولی غزلیات خواجہ که در نسخه
در حدود چهار صد و نودالی پانصد غزل است نسخه حاضر کمتر دارد، این نسخه

نیزه قصاید و نه مقدمه یکد ام را ندارد و قطع آن بطول ۶۸ و عرض ۶۱
 سانتیمتر و کاغذ آن ضخیم نخودی رنگت و اغلب صفحات آن «من و حاشیه»
 شده است یعنی کاغذ حواشی غیر کاغذ من کتاب و برنگهای الوان
 غیر رنگ کاغذ من است ،

هشتم نسخه می ، - یعنی نسخه متعلق بقاضی و اشمنند آقای رشید یاسمی
 که لطفا از مدت مدیدی با بنظر آنرا یکی در اختیار اینجانب گذارده اند ،
 این نسخه بخط نستعلیق خوش و در صحت و سقم متوسط و بدون تاریخ است و ظاهراً
 در او اواسط قرن یازدهم باید کتابت شده باشد ، نسخه حاضره مقدمه جامع
 دیوان و قصاید هر دو را دارد و در ابتدا می کتاب ولی بیک ورق از ابتدا
 مقدمه افتاده است ، قطع این نسخه ۲۳ × ۱۱ سانتیمتر است ،

نهم نسخه تقوی شماره ۱ ، - یعنی نسخه متعلق بنجیب آقای حاج سید
 نصر الله تقوی رئیس دیوان کشور مظلله العالی که مرحمت فرموده آنرا از مدت
 مدیدی با بنظر اینجانب سپرده اند ، از این نسخه گاه در اشاره حواشی
 بر مرز نص (= نصر الله) نیز تعبیر شده است ، این نسخه بخط نستعلیق بسیار جدید

و تاریخ کتابت آن ۱۴ شعبان سنه ۱۲۳۶ و در صحت و سقم متوسط است و
مقدمه و قصاید هر دو را در ابتدای کتاب دارد ولی یکت ورق از ابتدا
مقدمه افتاده است .

تنبیه ۱. - این نسخه که شرح خصوصیات آنها را تا کنون بدست
داده ایم همه را بدون اشتنا در تصحیح متن بکار برده ایم در جوع شود بر تنبیه
ص ۸۷، منتهی هفت نسخه اول آنها چون همگی نام قصاید خواجہ و مقدمه جامع
ویوان حافظ را ندارند با تطبیح فقط در تصحیح متن از آنها استفاده کرده ایم.
و از دو نسخه اخیر دمی و تقوی ۱، که قصاید و مقدمه هر دو را دارند، هم
تصحیح متن از آنها استفاده شده و هم در تصحیح قصاید و مقدمه،

تنبیه ۲. - این نسخه دیگر که ازین بعد تا آخر این فصل شرح خصوصیات
انها داده خواهد شد، همه آنها دارای مقدمه و اغلب دارای قصاید نیز میباشند
ولی چون هم آنها ویر بدست من رسید یعنی وقتی که طبع اوراق متن در شرف اتمام
بود لهذا از آنها در تصحیح خود متن استفاده ممکن نشد و فقط در تصحیح مقدمه و قصاید
انها را بکار برده ایم لا غیر،

پس حاصل این شد که در تصحیح متن نه نسخه بکار

۱- ۹) و در تصحیح مقدمه و قصاید یازده نسخه (شماره ۸ - ۱۸) -

دو هم نسخه تقوی شماره ۲ - یعنی نسخه که سابقاً متعلق بوده به جناب

آقای حاج سید نصر الله تقوی مد ظله العالی صاحب نسخه سابقه ولی بعداً

انرا آقای دکتر قاسم غنی هدیه فرموده اند، نسخه ایست ظریف و زیب

بقطع ۱۴×۹ سانتی متر و بجهت شکسته نستعلیق خوش درشته ۱۱۱۲ در اصفهان

کتابت شده و در صحت و سقم متوسط و دارای قصاید و مقدمه بسرد و در

ابتدای کتاب ،

یازدهم نسخه حسن - یعنی نسخه متعلق با آقای حاج حسین آقا نجوانی برادر

آقای حاج محمد آقا نجوانی سابق الذکر صاحب نسخه نوح ، این نسخه بقطع

لوچک ۱۴×۸ سانتی متر و غیر موترخ است ولی ظاهراً در او آخر قرن

یازدهم کتابت شده و دارای مقدمه و قصاید هر دو میسب باشد در ابتدا

کتاب ، و مقدمه آن نسبتاً بسیار مصحح و مضبوط است و قطعاً باید از روی

نسخه بسیار قدیمی تر و یک بعصر مؤلف مقدمه استغناخ شده باشد و علامات

قدم و عدم تصرف و اصالت و سادگی و خلوص از رشو و زواید از وجنات
 آن در کمال وضوح لایح است، این نسخه یکی از نسخ چهارگانه است
 (حن، هندی، دبیر خاقان، بار) که چون همه دارای همین خصوصیات مذکوره
 میباشند ما آنها را اساساً طبع مقدمه جامع دیوان خواجه قرار داده ایم آنها را
 جزو طبقه اول تحریر این مقدمه باید محسوب داشت هم اولیت زمانی و هم
 اولیت رتبه، و مابقی نسخ هفت گانه اتی الذکر را جزو طبقه دوم تحریر همان
 مقدمه، یعنی جزو نسخی که از بعضی عبارات اسحاقی و تصرفات جدیده که بعداً
 در نسخ متأخره این مقدمه حاصل شده خالی نیستند، و اغلب نسخ خطی جدید
 و جمع نسخ چاپی ایران و هندوستان و غیره از همین طبقه اخیرند،
 و از دو قسم نسخه هندی، و آن نسخه ایست متعلق با قایم کفرنی
 و بخط شکسته نسبتی جدید و بی تاریخ است و ظاهراً در اوایل قرن دوازدهم
 یا اوایل سیزدهم باید کتابت شده باشد و دارای مقدمه و قصاید هر دو است
 و در ابتدا می کتاب، و با اینکه نسخه نسبتاً جدید است معذکات مانند نسخه سابق بسیار
 مصحح و مضبوط و خالی از رشو و زواید و احوالیات متأخرین است و بکلی

ن ب

واضح است که از روی نسخه بسیار قدیمی نزدیک بعصر مولف مقدمه استنسا
شده است، و چون این نسخه در هند تکلیف شده و نام مجلد و محل اقامت او
در سهارنپور (هندوستان) در پشت ورق اول نسخه روی ورقه چاپی مرقوم
است لهذا ما علامت این نسخه را منحصرا منیر از سایر نسخ آقای دکتر غنی
«هندی» قرار دادیم، این نسخه بقطع کوچک ۱۴×۹ سانتیمتر است
و از ابتدای مقدمه یک ورق و از آخر خود دیوان یکی دو ورق افتاده است
سین و هم نسخه نواب، - یعنی نسخه دیگر متعلق با آقای دکتر غنی که چون سابق
متعلق با آقای محمد حسین نواب یزدی نمائنده یزد بوده و آنرا بعد با آقای
دکتر غنی هدیه داده اند لهذا ما علامت این نسخه را برای منیر از سایر نسخ
آقای دکتر غنی «نواب» قرار داده ایم، این نسخه بقطع نستعلیق مایل بسکته
و بسیار جدید و تاریخ کتابت آن در ماه جمادی الثانیه سنه ۱۲۵۱ بخط
زین العابدین مراغه ایست، و در صحت و سقم متوسط و دارای مقدمه و
قصاید هر دو میباشد در ابتدای کتاب، و مقدمه آن جزو تحریر طبقه دوم است
قطع این نسخه $۱۷ \times ۱۰ \frac{۱}{۲}$ سانتیمتر است،

منج

چهاردهم نسخه ویر خاقان، یعنی نسخه متعلق باقای مهدی اینرودی شیرازی (ویر خاقان سابق) که لطفاً توسط آقای رشید یاسمی درین نسخه مقدمه آنرا با عاریه داده بودند، این نسخه قطع کوچک و بسیار ظریف و بدون تاریخ و دارای مقدمه و تصاویر دو است در ابتدای کتاب و خط آن نستعلیق خوش و با احتمال قوی بنا بر تصدیقی که مرحوم علی بن الممالک در آخر آن نوشته است بجا شاه خطاط معروف اصفهانی [متوفی در سنه هزار و دوازده] باید باشد، و اگر این حدس مرحوم بیان الممالک درست باشد این نسخه را از حیث اقدمیت نسخی که دارای مقدمه جامع دیوان حافظ میباشد باید قبل از نسخه موزه بریطانیته لندن مورخه سنه ۱۹۲۱ در جوع حافظ میباشند باید قبلاً از نسخه موزه بریطانیته لندن مورخه سنه ۱۹۲۱ در جوع شود بفرست ریوج ۲ ص ۶۲۸ که دارای همین مقدمه است و بواسطه جنگ و انقلابش اوضاع بین المللی نتوانستیم دسترسی بآن نسخه پیدا کنیم محسوب داشت، و در هر صورت چیزی که قطعی است اینست که مقدمه این نسخه (باستثنای سه ورق متفرقه آن که افتاده بود و سپس خطی جدید نوشته شده)

و بان مطمح کرده اند در نهایت صحت و ضبط و سادگی و خلوص و زود آید
 و تصرفات متأخرین است و جزو طبقه اول تحریر این مقدمه آنرا باید
 قرار داد و لهذا ما نیز آنرا یکی از نسخ اساس تصحیح این مقدمه قرار داده ایم
 و علاوه بر مقدمه در کتاب نیز در بسیاری از مواضع بعضی اوراق
 اصلی افتاده بوده و بعد از بخت جدیدی نوشته بجای افتاده و با مطمح کرده
 پانزدهم نسخه پارسی - یعنی یکی از نسخ کتابخانه ملی طهران (در مقابل نسخه
 «الف» یکی از نسخ دیگر متعلق به همان کتابخانه که بلافاصله بعد مذکور خواهد
 شد) قسمت عمده این نسخه بخط قدیمیتری است شاید از خطوط قرن دهم
 یا یازدهم و مابقی یعنی ۲۴ ورق از اول آن و ۲۴ ورق از آخر آن
 و بعضی اوراق متفرقه از او اسط آن بخط کاتب جدید دیگری است
 موسوم بجهت علی بن میرزا کریم بن میرزا محمد افشار که در سنه ۱۲۲۸ نوشته و با
 کتاب الحاق کرده اند و مجموع کتابت متعلق و بقطع ۲۲ × ۱۴ سانتیمتر است
 این نسخه دارای مقدمه جامع دیوان است فقط و قصاید را ندارد، و اگر
 چه این مقدمه جزو آن قسمتی است از این نسخه که بخط جدید الحاقی نوشته شده

است ولی معلوم میشود که قطعاً از روی نسخه قدیمی نوشته شده باشد و باید استنتاج
 شده باشد چه در اغلب خصوصیات اصالت و سادگی و بی تصرفی
 و خلوص و زود آمد مطابق با نسخه سابق الذکر جن، هندی، و سیرخان
 و جزو طبقه اول تحریر این مقدمه است، و ما نیز از یکی از نسخ اساس

تصحیح این مقدمه شرار داده ایم،

شانزدهم نسخه الف، - نسخه دیگر متعلق بهمان کتابخانه، این نسخه
 بخط نستعلیق خوش و دارای مقدمه و قصاید هر دو است در ابتدای کتاب
 و از آخر آن یکی دو ورق سقط شده و لهذا اگر هم تاریخ کتابت داشته از
 بین افتاده است ولی حدسها باید از خطوط قرن دوازدهم بگری باشد،
 و از ابتدای آن یعنی از ابتدای مقدمه جامع دیوان نیز مقدار دو ورق

افتاده است، - مقدمه این نسخه جزو تحریر طبقه دوم است

پنجاهم نسخه سپه، - یعنی نسخه متعلق به کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید
 دو نسخه معقول و منقول، این نسخه ظریف و ندرتیب بخط نستعلیق خوش
 و تاریخ کتابت آن در ماه محرم سنه ۱۰۲۶ است بخط عرشا به بن محمد

حسینی استادی. و در صحت و تقم متوسط و دارای مقدمه و قصاید هر دو است در ابتدای کتاب، و مقدمه آن از تحریر طبقه دوم است، از او اسط مقدمه دو ورق جا بجاشده و بعد ازش ورق دیگر در وسط قصاید صحافی شده است،

بجد هم نسخه ملک، - یعنی نسخه متعلق بکتابخانه مشهور آقای حاج حسین آقا ملک، نسخه ایست بقطع کوچک و بسیار ظریف و نیشه مصحح و مضبوط بخط نستعلیق خوش و دارای مقدمه از طبقه دوم و قصاید، تاریخ کتابت ندارد ولی حدسها باید در او اواخر قرن دهم یا اوایل یازدهم کتابت شده باشد، کاتب نام خود را پدایت الله الکاتب رقم کرده است.

تثبیه ۱، - علاوه بر نسخ بجده گانه مذکور در فوق از شرح نفیس سودی تبرکی بر دیوان حافظ که در سه جلد بزرگ در سنه ۱۲۵۰ در بولاق مصر بطبع رسیده است نیز در تصحیح تن بسیار استنفاذ شده است، و همه جا در اثنای حواشی ازین شرح بعنوان «شرح سودی بر حافظ» یا فقط «سودی» تعبیر شده است، و سودی مذکور که اسم او بواسطه فقدان

مراجع در طهران بر این جانب معلوم نشد یکی از فضلاء ایالتی بوسند از ولایات
 عثمانی قدیم و یوگو اسلاوی حالیه) بوده و در ادبیات فارسی و عربی یدی
 طولی داشته و در اواخر عمر بجای ابراهیم پاشا که بعد با برتبه صدراع
 عظمی ارتقا جست بسبب معلم پیشقدمتهای دربار سلاطین عثمانی منصوب شد
 و شرح مذکور را بر حافظ بصریح خود او در آخر آن شرح (جلد ۳ از طبع لا
 ص ۴۶۴) در سنه ۱۲۸۰ هجری با تمام رسانیده است چنانکه

لود:

شد که شرحه دل بولدی فرست
 غنچ اییدی صور اریست سال هجر
 و بعلاوه شرح دیوان حافظ سودی تالیفات نفیس دیگری نیز ترکی از خود بیاد
 گذارده، از جمله شرح کافیه ابن حاجب، شرح شافیه همو، شرح مشنوی،
 شرح گلستان، و شرح بوستان سعدی، این دو شرح اخیر را حاجی خلیفه
 در کشف الظنون گوید بهترین شروع دو کتاب مزبور میباشد. وفات
 سودی را حاجی خلیفه در حدود سنه هزار و نگاشته ولی از تاریخ اتمام شرح
 سودی بر حافظ که بصریح خود او چنانکه در فوق مذکور شد در سنه ۱۲۸۰ هجری

بوده و نیز از تاریخ اتمام شرح سودی بر بوستان سعدی که تبصریح فلوکل در
 فهرست کتب خطی دینه (ج ۱ ص ۵۴۱) در سنه هزار و شش بوده و واضح
 میشود که حدود سنه هزار که حاجی خلیفه برای تاریخ وفات او ذکر کرده بسیار
 تقریبی و سودی اقلایش سال دیگر بعد از سنه هزار در حیات بوده است.^(۱)
 شرح سودی مذکور بر حافظ طبع بولاق را که در طهران بغایت کمیاب است
 آقای حاج اسمعیل آقا میر خضری از فضلای معاصره و مدیر بوستان دارالفنون
 که نسخه از آن داشتند مرحمت فرموده در تمام طول مدتی که برای طبع و تصحیح
 متن لازم بود با ختیار این جانب گذاردند، موقع را منتنم دانسته
 تسکرات صمیمی خود را از این لطف و همراهی خدمت ایشان اظهار میدارم،
 ۲ - علاوه بر نسخ خطی و شرح سودی مذکور در فوق درین
 تصحیح متن و مقدمه عده کثیری از نسخ چاپی ایران و هند و عثمان و
 غیره که اغلب با اهتمام آقای دکتر قاسم غنی از سالیان دراز با سیطره
 جمع آوری شده است نیز حاضر بود ولی چون عموم نسخ چاپی در صحت و سقم

(۱) جمیع این اطلاعات راجع شرح احوال سودی ناخود است از فهرست نسخ ترکی موزه بریتانیه در لندن تألیف
 ریو طبع سنه ۱۸۸۸ میلادی ص ۱۵۸-۱۵۹

متوسط بلکه اغلب مشحون از تحریفات و تصرفات نساخ است لهذا با طبع
استفاده از آنها بجايت محدود است، و علاوه بر آن این نسخ چاپی خارج
از حد حصر و احصار چون اغلب عیناً یا با مزید اغلاط و تصحیفات از روی
یکدیگر چاپ کرده اند لهذا این نسخ را در باستثنای حد بسیار قلیلی از آنها
نمی‌توان ماخذ مستقله محسوب نمود بلکه همه این چاپها می‌تصرفند را باید فقط در
حکم یک یا دو سه ماخذ مستقل فرض کرد که مابقی چاپها همه تابع و طفیلی آنها
هستند، فقط از دو سه چاپ آنها که نشبه از سایر چاپها مستقیم تر و مضبوط تر است
گاهگاه استفاده شده است؛ یکی چاپ طهران سنه ۱۲۵۹ بعلامت
ط، و دیگر چاپ تبریز سنه ۱۲۶۸ بعلامت ت، و از سایر نسخ چاپی
اگر استفاده شده باشد با ستم و رسم نام برده شده است نه باختصار
علامت، مثلاً چاپ قدسی، چاپ حکیم سپرد وصال، و چاپ اولیا سمیع،
و چاپ طهران ۱۲۵۴، و چاپ مشهد ۱۲۶۷، و غیر ذلک،
تنبیه ۳- در حواشی ذیل صفحات این طبع حاضر علاوه بر نسخه بدلیها
و اختلاف قرائات گاهگاه بعضی توضیحات مختصر ادبی یا تاریخی یا ریاضی

بعضی کلمات و تعبیرات داده شده است، بعضی توضیحات و تعلیقات دیگر در همین مواضع که قدری مفصل تر بود و در حواشی ذیل صفحات درج آنها امکان نداشت اگر خداوند توفیق کرامت فرمود و اسباب مساعدت نمود مجموع آنها را ان شاء الله تعالی در حواشی آخر کتاب بهمان طرز و ترتیب حواشی محترم این مطبوعه چهارمقاله نظامی عرضی سمرقندی طبع خواهد نمود.

و در اینجا فریضه نامه اینجانب است که اولاً از جناب آقای اسمعیل وزیر محترم فرهنگت که جمیع وسائل تسهیل عمل را در تهیه این طبع و نشر از هر حیث و هر لحاظ برای اینجانب فراهم آوردند نهایت تشکرات صمیمی قلبی خود اظهار نمایم، و همچنین از آقای دکتر قاسم غنی دوست فاضل دانشمند خود که در انواع مساعدات مکنه از هر قبیل و هر قسم و مخصوصاً از فرا بسم آوردن انواع کتب و مراجع خطی و چاپی بهر وسیله که بود چه از کتابخانه معبر خود و چه از کتابخانه‌های عمومی و خصوصی طهران کوتاهی نگردانند و نهایت در تشکر و سپاسگزارم، و بالاخره از آقای حسن زرین خط که با نهایت وقت و اهتمام

و احتیاط بخط زیبای خود متن و حواشی این کتاب را آراسته اند و نیز از
کارکنان چاپخانه مجلس که با منستی درجه سنی و مواظبت و اتقان چنانکه مشاهد
میشود صفحات خط آقای زرین خط را در گرا دور کرده اند منستی درجه پاسگراری
و تسکر خود را اظهار میدارم،

پایان رسید مقدمه مصحح این دیوان عبد ضعیف محمد قزوینی در روز سه شنبه
بجدهم شهر یور سنه هزار و سیصد و بیست و بجزری شمسی مطابق با شانزدهم
شعبان سنه هزار و سیصد و شصت و بجزری قمری در قریه حصار بوعلی از قرای
شیران، حومه طهران، -

بسیاری آلائی اُویث القرآن و مثله مع الحسن بیان او پیراست،
 و گردن و گوش نخرین و لها بدر رفواید جان فرمای و غرر فراید مخرتمای
 اُویث جوامع الکلم لفظ گهر بار او آراست^(۲۳) اعنی جناب رسالت مآب
 خواجہ کشور و انانی، دیباچہ و فتر سخن آرائی، صادق برمان ص و القرآن
 وی الذکر^(۲۴) صاحب دیوان و ناعلماء الشعر صدر جردیدہ انسیا، بیت
 قصیدہ اصفیاء، محمد مصطفیٰ علیہ فضل الصلوات و اکمل التیات الزکیات
 المبارکات^(۲۵)،

چشم و چراغ جمع رسل ہادی سبل
 سلطان چار بالش ایوان اصفیاء
 گنجینہ حقایق اسرار کائنات
 مجموعہ مکارم اخلاق انسیا
 و شش محیط جو و دوش کیمیای علم
 نطقش مکان صدق و شمعش صفا

۱۱۱ برای فہم مراد ازین حدیث نبوی رجوع شود بلسان العرب در تمثال، ولی در آنجا بجای القرآن «الکتاب»
 مروی است باین صورت: «اللائی اُویث الکتاب و مثله مع» (۲) حدیثی است منقول از حضرت رسول،
 رجوع شود بلسان العرب در ج تمع، (۳) بعضی نسخ جدیدہ در اینجا عبارت ذیل را علاوه دارند و صدق
 صدق فحوائی و ما یطق عن الہوی ان لا اوحی یوحی در آفاق و انفس انداخت، ولی در نسخ قدیمہ مانند جن و ہدی
 و تقویٰ ۲ و اصل بار ازین عبارت اثری نیست، (۴) آیہ اول انورہ ص است، (۵) آیہ ۹ و ۱۰ سورہ
 ۳۶، (۶) بعضی نسخ چانی اینجا بیت ذیل را علاوه دارند: محمد کازل تا ابد ہرچہ بیت ز آرایش نام او
 نقش بست، ولی در بیچکیت از نسخ خطی حاضرہ نزد من از بیت مزبور اثری نیست،

و در و بی کران و تجات بی پایان بر ارواح طیبه و اشباح طاهرة
 جمایه برآل و اصحاب و مشاییر رجال و اجباب او باد که سمند خوشخرام
 عبارت و زخمش تیز گام مجاز و استعارت رازین تزیین بر نهاده، و
 میدان بیان جولان نموده، و چو گان فصاحت و بلاغت گوی هنروری
 و سخندان از مصافع خطبا و ادب افاصحی و ادانی در ربووند، تا صدای
 صیت رسالت و ندای صوت جلالت محمد رسول الله و آلین معسر
 اشد ار علی الکفار بگوش هوش نصهار اطراف عالم و بلغار اکناف امم
 رسانند نسان لسان و تیغ بیان و الشعر اربیعهم العا و ون اربیت
 جلال نبوت و رخمد کلال و نبوت بماند، و مشاییر صفی قاتل
 یرمون با نخطب الطوال و تارة . و حتی الملائحة خيفة الرقبا

۱۱، در بعضی نسخ جدید در اینجا بیت ذیل را علاوه دارند، هزار آفرین از جهان آفرین بر اولاد و اخلا و اجمعین،
 ۲، مصافع جمع تصغیر است بکسریم و فتح کاف یعنی بیخ و ضیح یا بلند آواز یا مروی که در خانه در سخن بسته نشود
 بروی کلام دستنی الارب ۱، ۲، آیه ۲۹ از سوره ۴۸، ۴، چنین است بدون و او عاظمه در نسخ
 قدیمه و همان صواب است و این جمله جواب « تا صدای صیت رسالت رخ است بعضی نسخ، و نسان در باره
 عاظمه، و آن تحریف است ظاهره، ۵، آیه ۲۶۴ از سوره ۲۶، نبوت در مورد اول بضم نون
 و ضم بار موحده و فتح و او مشدده است یعنی پیغمبری، و عید بکسر غین معجزه و سکون میم و در آخر و اول جمله یعنی نیام
 شمشیر است، و کلال بفتح کاف یعنی لندی و ماندگی است يقال کل الیغ « بقیته در صفحه بعد »

هنگام تحدی و جدال از معارضه و مقابله ایشان سپهر عجز و ایهمال^(۲)

در روی قیل و قال کشیدند که لایا ثون مثلیه و لو کان^(۳) بعض طریقی^(۴)

مستغرق در دو دنیا با درویشان تار و زرافروغ بود شمع را شعاع^(۵)

و اللسان و البصر کلا یعنی کند گردید شمشیر یا زبان یا سینانی، و ثبوت در مورد دوم نفع نون و سکون با

موتده و نفع و او بعضی باز ماندن شمشیر است از کار یقال بنا لتیف من الضریبه تنو او بوجه یعنی باز بستن تیغ

از زخمگاه و کار نکردن منستی الأرب، (۶) چنین است در طی و حقن، در اغلب نسخ این سه کلمه بسیار

مخرف و فاسد است، (۸) این بیت را جاحظ در اوایل کتاب بیان تبیین در چاپ مصر سنه ۱۳۲۲

ج ۱ ص ۲۶۶ و این عجز و در فصل خطب از کتاب عهد الفرید در چاپ مصر سنه ۱۳۰۵ ج ۲ ص ۱۲۵

با بود او بن جبر یا ایاوی نسبت داده اند در وصف خطبا قبیله ایاد از قبایل عرب که شهر بکثرت خطبا

و فصاحت و بلاغت بوده اند، و سپس جاحظ بلافاصله بعد از آن گوید: «فذكر البسوط فی موضع و المحذوف

فی موضع و المجرز و الکنایه و الوحی بالخط و دلالة الأشارة» - و وحی یعنی کلام خفی و اشاره یعنی پوشیده است

و جاحظ نفع سیم جمع طوطی است مصدر سیمی از محطه و محطه ایله یعنی بدنبال چشم بسوی او مگر نیست، و خیفه بکسر ظا

مصدر خاف یخاف خوف و خیفه و مخافته است یعنی ترسیدن، و حاصل معنی بیت آنکه گاه خطبها طییل

ادامی نمایند و گاه کلام خفی و سخن پوشیده و اشاره بدنبال چشم از ترس قیبان، - این بیت عربی را

در بعضی از نسخ چاپی ندارد -

(۹) تحدی یعنی برابری کردن در کاری و پیش خواندن خصم و غلبه جستن است یقال تحدیت فلانا

ای باریته فی فضل و نازعتهم الفیلة (منستی الأرب) (۲) ایهمال یعنی زاری کردن است

در منستی الأرب، (۳) آیه ۹۰ از سوره ۱۷، (۴) چنین است در اغلب نسخ خطی، بعضی دیگر شمس را

شعاع، بعضی نسخ چاپی: شمع را (شمس را) ضیاء - و بعضی نسخ خطی جدید و در اغلب نسخ چاپی بعد از این بیت

عبارت ذیل را علاوه دارند: «خصوصا امام الشارق و الغارب جامع اصناف» بقیته در صفحه بعد،

بر تعداد آن رشته بلاغت و جوهریان روز بازار فضل و براعت، نامداران
 بنظر سخن و شهسواران عرصه ذکا و فطن، سالکان مسالک نظم و نثر و
 مالکان ممالک و قایق شعر پوشید نیست که گوهر سخن در اصل خویش سخت
 قیمتی و با صفا، و کلام منظوم و نثر خود عظیم نفیس و گران بها است، در دکان
 امکان بیس میز از و گرانمایه تر نتوان خرید، و در بازار آذوار، بیس
 بضاعت از و بار نعت تر نتوان دید، صیرفی خورد را نقدی از آن
 عزیز تر بدست دل نیاید، و نقشبند فخرت را صورتی از آن زیبا تر در
 پرده خیال رخ نماید، وزن و مقدار این در شاهوار ندانند الا
 خردمندان کامل، و قدر و اعتبار این نقد تمام عیار شناسند الا ^{باز} خرد
 خایق و معارف قائل کلمه انا کلام الله انا طلق الله العالی علی بن ابی طالب شهنشاهی که سحر گاه روز حضرت
 بود غرض وجود شرفش ز خلقت انسان کرمی که ز لطف قدیم زلی حدیث نقیض گشته زیور قرآن پر
 ملک ولایت که شد ز بسد آ حال برای مدحت او مستعد نطق زبان، ولی در بیچسبک از نوح قدیم مانند
 حن و بندی و بگت و نسخه آقای رشید یاسمی و نسخه آقای دبیر خاقان و نسخه آقای تقوی شماره ۲ بهیچ وجه من الوجوه
 از جمله زیور اثری نیست و بدون شک الحاقی میباشد از متأخرین در عهد صفویه بقصد اینکه خواج را نظر بعضی مصالح
 شیعه قلدا و کنند،

۱۱، چنین است یعنی «رسته»، باین جهت در نسخه آقای حاج حسین آقا ملک بدون شبهه «بقیسه» در صفحه بعد،

عاقل^(۱)

گر بدی گوهری و درای سخن آن فسر و آبدی بجای سخن

وَهُوَ مَيِّدٌ أَنْ لَا يُقَطَّعُ إِلَّا بِسَوَاقِ الْأَذْوَانِ، وَيَمِيرَانٌ لَا يُرْفَعُ إِلَّا بِأَيْدِي

بَصَائِرِ السِّيَمَانِ^(۲)، أَمَا لَفْظُنَّ اسَالِيْبُ كَلَامٍ وَتَتَوَعُّعٌ تَرَكَيبُ نَشْرٍ وَ

نَطَامٌ بِيَارٍ وَبِي شَارِسْتِ، وَتَعَاوُتٌ حَالَاتٌ سَخْوَرَانِ وَتَبَايُنٌ

دَرَجَاتٍ هَنَرٍ وَرَوَانٌ^(۳) بِحَسَبِ مَنَابِتِ نَفُوسٍ وَطَبَاعِ وَرِعَايَتِ

مَوَاقِفِ رَسُومٍ وَاَوْضَاعِ بُودِ، وَتَقْدِيلٌ كَفَيْتِ الْبِلَاغَةُ أَنْ يُطَالَ

بِهَانَ صَوَابِ اسْتِ لَا يَغِيْرُ بَعِيْرُهُ قَطْرَةٌ مَعَاوِدُ أَنْ دَرِجِ بَعْدُ وَجِهَرِيَانِ رُوْزِ بَا زَارِ فُضْلِ وَبِرَاعَتِ، چو رستب نفع راز

سَكُونِ سِيَمَانِ هَمْدِ نِيْمِ مَعْنَى بَا زَارِ اسْتِ، سَايِرِ نَشْرِ، رَشْتِه (بَا شِيْمَانِ مَعْمُوْدِ)، وَآنِ تَعْيِيفِ اسْتِ^(۴)، چنين اسْتِ

دَرِجِ دُو سُوْرٍ دَرِجِ قَدِيْمِ، سَايِرِ نَشْرِ، اَزْآنِ،

بَعْضِي نَشْرِ عِلَاوَهُ دَارِنْدُ وَفِي الْحَقِيْقَةِ، (۶) اَيْنِ جَلْدِ عَرَبِي بَا اَنْدَكِ تَغْيِيْرِي نَاخُوْدَ اسْتِ بَدُوْنِ شَكْتِ اَزْ

جَمَارَتِ ذِيْلِ كَهْ دَرِجِ هَرِ الْاَدَاْبِ حَصْرِي قِيْرُوَانِي (مَطْبُوْعٌ دَرِ عَاشِيْتِه عَقْدِ الْفَرِيْدِ ج ۱ ص ۱۲۵) ذِكُوْرِ اسْتِ

وَاُوْزِيْرِ ظَاهِرِ اَزْ كِي اَزْ كَتَبِ شَعَابِي نَقْلِ كَرْدِه اسْتِ، « الْبِلَاغَةُ مِيْدَانِ لَا يُقَطَّعُ اِلَّا بِسَوَاقِ الْاَذْوَانِ وَلا يُسَلِّكُ اِلَّا

بِصَايِرِ السِّيَمَانِ »، (۳) چنين اسْتِ صَرِيْحًا دَرِ نَسْخِ اَقَايِ رَشِيْدِ يَاسِي، سَايِرِ نَشْرِ، وَتَتَوَعُّعٌ تَرَكَيبُ نَشْرِ،

بَعِيْرُهُ اَيْنَكِه تَامِ قُرَاتِ اَيْنِ مَقْدَمِه بَدُوْنِ اسْتِثْنَايِ اسْتِ اِيْجَانِيْرِ بَرَايِ مَعْبُوحِ بَا « كَلَامٌ، بَدُوْنِ شَكْتِ «نَطَامٌ»

بَطِيْنِ نَسْخِ اَقَايِ يَاسِي اَنْسَبِ اسْتِ اَزْ «نَطْمٌ وَنَشْرٌ» سَايِرِ نَشْرِ، وَنَطَامٌ مَرَاوِنِ نَطْمٌ وَبِهَانَ مَعْنَى اسْتِ يَنْبَغِي شَعْرُو

كَلَامِ مَنظُوْمِ (عَشِي الْاَرَبِ)، (۴) بَعْضِي نَشْرِ، هَنَرُوْرَانِ، (۵) بَدُوْنِ شَكْتِ جُوْزِ نَفْحِ وَاُوْ بَصِيْفَةُ مَضَارِعِ

بَدُوْنِ بَا يَدْخُوْدَانِه بُوْدِ لِيَكُوْنِ وَاُوْ بَصِيْفَةُ مَضِي، بَعْضِي نَشْرِ اَيْنِ كَلْمِ رَا نَدَارِنْدُ وَبَعْضِي « بَقِيْتِه دَرِ صَفْحِه بَعْدُ »

عِمَانُ الْعِلْمِ وَاسْتِثْنَاءُ أَوْ يَبْطُرُ رِيَانُ الْقَوْلِ وَتَمِيزَانُهُ، بَلْ هِيَ أَنْ يُسَلِّحَ
أَبْدَانُ الْمُرَادِ، بِالْفَاعِلِ أَيْ عِمَانٍ وَتَمَانٍ أَفْرَادًا، هَرِّ شَاعِرٍ مَا هَرَّ كَمَا بَكَتَهُ أَيْ نَكَبَتْهُ
وَبِرَجَلِيَّةٍ أَيْ قَضِيَّةٍ وَاقْفُ شُورِ خَسَارَةِ عِبَارَتِ أَوْ نَضَارَتِ كَيْرُودِ

جمال مخالفت او طراوت پذیرد، تا بجائی رسد که بیک بیت او بنا

مناسب قصیده شود، و یک نغزل او واقع موجه دیوانی گردد، و از

قطعه مملکتی اشطاع یابد، و بر باعنی از ربع مسکون خراج ستانند،

فانیه سنجان چو قلم برکشند گنج دو عالم بسخن درکشند

خاصه کلیدی که در گنج راست زیر زبان مرد سخن پنج راست

نسخ جدید عبارت ذیل را ایضا علاوه دارند: «در تفسیح و تحسین و تقریر و تخریر و تفرین و آفرین باعتبار تحقیقات
تمام دانشنامه و اتمام نشان اقراص و اختتام هنگام ایراد کلام در فصل و وصل و تعریف و تکمیل و تقدیم
و تاخیر و ابهام و توضیح و کنایت و تصحیح و ایجاز و الطناب و خواص افاده در هر باب جمله برین یکت است
بتسلی و تکلم علی السلیقه بر عایت این یکت دقیقه مستثنی»، ولی در نسخ قدیمه مانند سخن و هندی و دیگر خانقاه
و تقوی ۲ و بار که اساس طبع این مقدمه اند از جمله مزبور اثری نیست، «این جمله عربی حینتاد
زهرآداب حصری قیروانی حاشیه عهد الفریدنج ۱ ص ۱۱۵، مذکور است و از روی آن مدرک تصحیح شد و در
عموم نسخ این مقدمه کما پیش محرف است، «چنین است در اغلب نسخ این مقدمه، ولی در نسخه آقای شیخ
یاسعی در نسخه ۲، «در سخن برکشند»، و این مطابق است با عموم نسخ نظامی چه این دو بیت از دیباچه سخن لاتر
نظامی است «در خاصه کلیدی»، در بیت دوم ظاهر او وصف ترکیبی است یعنی کلید» بقیت در نسخه بعد»

و بی تکلف مخلص این کلمات و تخصص^(۱) این مقدمات ذات ملک صفات
 مولانا الاعظم السعید، المرحوم الشہید^(۲) مفتخر العلماء، استاد نحاریر الآداب، معدن
 اللطائف الروحانیة، مخزن المعارف السجانیة، شمس الملتة والدین محمد
 الحافظ شیرازی بود طیب اللہ تربتہ، و رفع فی عالم القدس شربتہ، کہ
 اشعار آبدارش، شکستہ چمنہ حیوان، و نبات افکارش غیرت حورو
 ولدانت، ابیات دلاویرش ناسخ سخنان سبحان^(۳) و نقاشات لطف
 امیرش نفسی احسان حسان^(۴)،

کَنَفِمْ السَّجَانَ وَرَوْضِ السَّجَانَ
 وَآمِنِ الْفَوَاوِ وَطَيْبِ الرَّفَاوِ^(۵)

نصوصی کہ در کتب راست الخ؛

۱۱ چنین است در اغلب نسخ، بعضی دیگر، مختص، یا مختص، یا ملخص، (۶) چنین است در اغلب نسخ موجود
 نزد اینجانب (۷ نسخ از یازده نسخ)، و مقصود از این کلمه در اینجا یعنی در مورد خواجہ درست معلوم نشد کہ چه
 مناسبت اطلاق کلمه «شہید» بر او شدہ است، (۳) سجان بفتح سین جملہ و سکون حارملہ و سپس بارخود
 و الف و نون مردی بودہ از عرب از قبیلہ دامل کہ در بلاغت بوی مثل زنند، (۴) یعنی حسان بن ثابت
 انصاری شاعر معروف حضرت رسول ص، (۵) این بیت عربی در غالب نسخ محرف است و عین آن
 عبارت در زہر الآداب حصری قیردانی (در حاشیہ عقد الفرید ج ۱ ص ۱۲۰) در وصف شعراء است
 و از روی آن مدرک تصحیح شدہ دلی در آنجا و در غالب نسخ این مقدمہ این عبارت بصورت شریفی بدون فاصلہ
 بین مصرعین و بدون اینکه در یک سطر مشتمل آئیہ شدہ باشد مکتوب است > بقیتہ در صفحہ بعد >

نذاق عوام را بلفظ متین شیرین کرده، و در آن خواص را بمعنی مسین^(۶۱)
 نمکین داشته، هم اصحاب ظاهر را بدو ابواب آشنائی گشوده، و
 هم ارباب باطن را از و موآوردنشائی افزوده، در هر واقعه سخنی مناسبت
 حال گفته، و برای هر معنی لطیف غریبه^(۶۲) آنگخته، و معانی بسیار بلفظ اندک
 شرح کرده، و انواع ابداع در شرح انشا شرح کرده، گاه سرخوشان
 کوی محبت را بر جاوه معاشقت و نظر بازی داشته و شیشه صبر
 ایشان بر شکست بی ثباتی زده؛

بشوی اوراق اگر همدرس مانی که علم عشق در دست نماند
 و گاه در وی کشان مصطبه ارادت را ببلای زمت پیرو بر معان مجاوت
 بیت احرام حرابات ترغیب کرده؛^(۶۳)

تا ز نیخانه و می نام و نشان خواهد بود
 سرما خاک ره پیر معان خواهد بود

لیکن در نسخه آقای دبیر خاقان و نسخه آقای ملک بصورت شعر نگاشته شد. و بین اقرب بصواب نظر می آید
 (۶۱) بعضی نسخ: و در آن جان خواص (۱)، چنین است در غالب نسخ، بعضی دیگر: ستین (مانند فقره قبل)، (۶۲) گویا «غریبه» را بمعنی بریع و نادر و غیر مستدل استعمال کرده است، بعضی نسخ: و برای حال هر کسی در معنی غریب
 و لطیف گفته، (۶۳) از ریخا تا ابتدای سطر ۷ از صفحه قدما کلمه «روح» غزلهای جهانگیرش «از چهار نسخه ملک
 و تقوی ۲ و بار و نسخه آقای رشید یاسمی یکی ساقط است، (۵) بعضی نسخ جدید علاوه دارند: و فرموده، یا: در کشته،
 جو، بعضی نسخ جدید علاوه دارند: و فرموده، یا: که،

افاضت سلسال طبع لطیفش که حکم هذا عذب فرات سابع شرا و توار
 خاص و عام را شامل و شایع است، و افادت انما فضل قیاسش
 گمشکوته فیها مضبناح^{۱۳} افاصحی و ادانی رالایح و سناطع، سحر حلال
 طبعش عقده و زبان ناطقه افکنده، و عقده منظوم فکرش وزن متاع
 بحر و کان برده، رشحات سابع ذهن و قادتش حدائق مجلس انس را
 بزلال معین و من المائر کل شیئی حی^{۱۴} صفت نصارت بخشیده، و نفحات
 گلزار فکرش در ریاض جانها معنی آیت فانظر انی انما رخصه الله
 کیف یحیی الارض بعد موتها فاشس کرده، کلمات فصیحش چون انفاس
 یسح و لمرده را حیات بخشیده، و رشحات اقلام خضر خالصیتش
 بر سریر سخن بدیبهیا نموده، گوئی هوای ریح کسب لطافت از نسیم خلاق
 (۱) آیه ۱۴ از سوره ۲۵ - (۶) تفصیح قیاسی، نفع حاضر، و آثار باد و حافظه، (۲) آیه ۲۵ از سوره ۲۴،
 (۳) ما رخصین نفع میم یعنی آب روان (۵) آیه ۳۱ از سوره ۲۱، (۶) چنین است در حن و هندی، سایر
 نفع، فکرش (یعنی بسیند مانند چهار سطر قبل)، (۷) آیه ۴۹ از سوره ۳۰، (۸) چنین است در پنج نفع، ولی
 مناسبست خضر با بدیبهیا هیچ وجه معلوم نشد چه بدیبهیا از مجزات حضرت موسی بوده است و با خضر ادلی ارتباطی
 ندارد، حن و هندی و نسخه آقای دبیر خاقان، و رشحات اقلام بر سریر معین در بدیبهیا نموده (؟؟)، نفع چاقی،
 و کلیم کلام سحر و طامش در طور سخوری بدیبهیا نموده، و این عبارت بگلی ساشلی و فاسد بنظر میاید چه بخوبی بدیبهیا
 حضرت موسی در مصر در مقابل تخت فرعون برانزودند در کوه طور که در شبه جزیره سینا «بقیة در صفحه بعد»